

از زلال زنده رود
دیدار با ده شاعر بزرگ اصفهان

محمد رضا زاده هوش

شناسنامه کتاب:

از زلال زنده رود

دیدار با ده شاعر بزرگ اصفهان

محمد رضا زاده هوش

چاپ نخست

خرداد ۱۳۹۲

۱۰۶ ص، رقعی

سایت بیشه

باشگاه مجازی ادبیات و کتاب خوانی

فهرست مطالب

۵	مقدمه
۶	عبدالعلی ادیب برومند
۱۲	صغری رادهوش (صغری)
۱۵	دکتر محمد سیاسی
۲۲	بهمن رافعی (بهمن)
۳۴	دکتر فضل الله صلواتی (طوفان)
۴۱	مصطفی هادوی (شهیر اصفهانی)
۴۹	خسرو احتشامی
۵۶	فضل الله شیرانی (سخا)
۵۹	محمد علی دادور (فرهاد)
۶۴	مهندس سعید بیابانکی
۷۵	دو گفت و گو
۷۵	یوسف خوش نظر
۸۰	محمد رضایی
۸۴	فهرست نام کسان
۸۸	فهرست نام جای ها
۹۳	فهرست نام کتاب ها و نشریات
۹۹	فهرست منابع و مآخذ
۱۰۱	تصویرها

مقدمه

در خانواده‌ای زاده شدم که صغری شاعر کهن سال و رضا بهشتی متخلص به دریا را داشت. در شهری برآمدم که سایه کمال اسماعیل و صائب و هاتف بر سر آن بود و گذرها نام شاعران بزرگ را بر خود داشت: مشتاق، مجمر، رشحه، سروش و عبدالرزاق. در محله‌ای گام زدم که آرایشگرش محمدعلی شجره طوبی متخلص به معرفت چنین می‌سرود:

دشمنان در کار ما از رشک بلوا می‌کنند

بی‌سبب نبود که ما در ماجرا افتاده‌ایم

آبروی ما مگو رفته است بر باد فنا

کسب کردیم آبرو در عشق تا افتاده‌ایم

آن سوتر از ما استاد طلایی خانه داشت و کمی بالاتر سیدحسن

رشتیان که اشعار فکاهی به لهجه اصفهانی می‌سرود. فضل‌الله خان

اعتمادی (برنا) از محل رفته بود ولی هنوز ما را می‌شناخت. یک

روز در اتوبوس با سید محمد شریعتی (ساعی) آشنا شدم و روزی در کنار زاینده رود با محمدرضا نکویی.

در دوران تحصیل افتخار داشتم که شاگرد سه تن از شاعران نام‌آور باشم. دوم دبیرستان در مدرسه ابن سینا شاگرد محمد مستقیمی (راهی) بودم که تأکید داشت با لباس سفید بر سر کلاس حاضر شود. او چندین کتاب شعر به چاپ رسانده بود و در سال‌های بعد هم چند اثر دیگر انتشار داد.

سوم دبیرستان در مدرسه شاهد شیخ بهایی، محمود عندلیب به ما فارسی درس می‌داد. هر روز ما دانش‌آموزان ریاضی فیزیک، گلستان سعدی را از کتابخانه دبیرستان می‌گرفتیم و روی میز می‌گذاشتیم تا بخش‌های طنزآمیز آن را صریح و صحیح برایمان بخواند. گاهی هم اشعار خودش را برایمان می‌خواند و ما لذت می‌بردیم و تنها کاری که از دستمان می‌آمد این بود که کف بزیم. سالیان زیادی گذشت تا دیوان اشعار او به کوشش دکتر فضل‌الله صلواتی به چاپ رسید.

حسن ختام این‌ها محمدعلی دادور (فرهاد) بود که در دوره پیش دانشگاهی در مدرسه علی شیروانی تدریس می‌کرد. امروز به ذهنم رسید تذکره‌ای از ده شاعر امروز اصفهان که زنده هستند فراهم آورم و به دوستان ادیبان ایران زمین پیش کش کنم.

عبدالعلی ادیب برومند

عبدالعلی ادیب برومند، شاعر آزادی خواه، مصحح، محقق، مؤلف، پژوهشگر، خطاط، شاهنامه پژوه، حافظ شناس، حقوق دان و ادیب ایرانی به روز بیست و یکم خرداد ماه سال ۱۳۰۳ش در گز در شهرستان برخوار اصفهان زاده شد.

او از شش سالگی به آموختن پرداخت. دو سال بعد به اصفهان مهاجرت کرد و در مدرسه قدسیه تحصیلاتش را پی گرفت. آن گاه وارد دبیرستان فرهنگ شد و پس از دریافت سیکل به دبیرستان صارمیه رفت. در همین دوران به سرودن شعر سرگرم شد و به اشعار ملی و میهنی علاقه نشان داد. در ضمن از آموختن زبان های عربی و فرانسه غفلت نورزید.

به سال ۱۳۲۱ پس از دریافت دیپلم ادبی به تهران کوچید و به سال ۱۳۲۴ لیسانس خود را در رشته حقوق قضایی دریافت کرد. به سال ۱۳۲۵ دادیار دادگستری اردبیل شد ولی چون شغل

دولتی را خوش نمی‌داشت زیر بار نرفت. به سال ۱۳۲۶ با دخترخاله خود خانم فرنگیس امینی سدهی، پیمان زناشویی بست که حاصل آن جهان‌شاه، پوراندخت و شهریار نام گرفتند. دکتر جهان‌شاه ادیب برومند، دندان‌پزشک و موسیقی‌دان است، پوران‌دخت ادیب برومند، وکیل دادگستری و پژوهشگر ادبی و شهریار ادیب برومند، دارنده کارشناسی مدیریت بازرگانی بین‌المللی و مدیر شرکت بازرگانی بازار کوشان ایران است.

استاد عبدالعلی ادیب برومند به سال ۱۳۲۷ پروانه وکالت پایه یک را به دست آورد و وکالت بانک ملی ایران را پذیرفت.

ادیب برومند از کسانی است که ادبیات را در خدمت آزادی گرفته‌اند. او در دوران نهضت ملی شدن صنعت نفت به رهبری دکتر محمد مصدق با نهضت هم‌گام شد و از هیچ کوششی در راه کوتاه‌سازی دست بیگانگان از سرمایه‌های ملی دریغ نکرد.

وی به دلیل مبارزه با استبداد و استعمار سه بار طعم زندان را چشید و روزهایی از عمر عزیز را پشت میله‌های زندان گذراند.

در این دوران، افزون بر چاپ اشعار در روزنامه‌ها و نشریات به خوشنویسی پرداخت و شکسته نستعلیق را به صورت کامل فراگرفت. هم‌چنین به گردآوری نسخه‌های خطی همت گمارد و کتابخانه‌ای درخور فراهم آورد.

استاد در مهرماه سال ۱۳۸۲ خانه خود در گز را به مردم فرهنگ

دوست اصفهان هدیه کرد که مهر ۱۳۸۲ با حضور پرویز ورجاوند، مرتضی تیموری و نگارنده گشایش یافت. این خانه هم اکنون به نام فرهنگ‌سرای ادیب برومند مورد استفاده دوستداران دانش و هنر است.

کتابخانه، نمایشگاه خوشنویسی، موزه مردم‌شناسی، کلاس‌های موسیقی و برگزاری بزرگداشت فردوسی از فعالیت‌های این فرهنگ‌سرا است.

عبدالعلی خان ادیب برومند در حیاط این فرهنگ‌سرا آرامگاه ابدی خود را تدارک دیده است.

یکی از اشعار استاد ادیب برومند را با هم می‌خوانیم:

خشک دیدم بستر زاینده رود

بی تأمل از سرم برخاست دود!

خاطرم افسرد چون پژمرده بر

بار وحشت طاقتم از کف ربود!

قطره‌های اشک بر رویم دوید

لکه‌های ابر بر اشکم فزود!

نم نم باران چو شد همراز من

دیدمش گریان به حال زنده رود!

رود بودی بر سپاهان هم‌چو جان

بهر او دارم غم بود و نبود!

در غم رود اصفهان گرید که وای
وای رودم، وای رودم وای رود!!
آب تا افتاده از بستر جدا
مانده ناراحت به بند ناگشود!
رود را بی آب کی دیدن توان
کو حریری در جهان بی تار و پود؟
رود را بی آب کی باشد صفا
گر نباشد بر لبش زیبا سرود!
رود گر و مانند از لالایی اش
کی تواند اصفهان بی او غنود؟
پل بود بشکسته دل در هجر آب
آب بفرستد به پل صدها درود!
رود و پل از هم جدا افتاده‌اند
هر یکی نالان ز جمعی ناستود!
پل ندارد طاقت هجران آب
از خدا خواهد وصالش زود زود
مرد و زن زین ماجرا آشفته‌اند
سیر از سیرند و از گفت و شنود
چون شود زرینه رود از آب پر
اصفهان رقصان شود با چنگ و رود

بار الها جاودان پاینده دار
اصفهان را همره زاینده رود

از آثار او است:

ناله‌های وطن، اشعاری به مناسبت حادثه سوم شهریورماه ۱۳۲۰
و دفاع از استقلال کشور و آزادی ملت.

پیام آزادی درباره حمایت از کشورهای استعمارزده و رهبران
استقلال طلب آنان و مخالفت با خشونت و جنگ و هواداری از
حقوق بشر.

درد آشنا بخشی از غزل‌های عاشقانه، عرفانی و سیاسی است.
سرود رهایی اشعاری در هواداری از نهضت ملی شدن نفت و
طرد سیاست استعماری و نکوهش کودتای ۲۸ مرداد و مبارزه با
نظام دیکتاتوری شاه.

راز پرواز در بردارنده شعرهای مذهبی با بیان حماسی.

مثنوی اصفهان درباره شهر تاریخی اصفهان.

حاصل همستی، انواع مثنوی، قصیده و غزل درباره مطالب
گوناگون.

تصحیح خردنامه اثر ابوالفضل یوسف بن علی مستوفی، تهران:
انجمن آثار ملی.

تصحیح دیوان خواجه حافظ شیرازی با مقابله چاپ قزوینی و
غنی و دکتر پرویز ناتل خانلری با یک نسخه خطی مورخ ۸۷۴

کتابت پیر حسین کاتب.

هنر قلمدان، در تعریف و توصیف ساخت و ساز قلمدان و سبک کار استادان قلمدان نگاری.

تصحیح داستان سیاوش و رفتن گیو به ترکستان برای آوردن کیمخسرو از شاهنامه فردوسی.

تصحیح داستان رستم و اسفندیار به پیوست هفت خوان اسفندیار از شاهنامه فردوسی.

مجموعه مقالات به نام طراز سخن در موضوع های ادبی، هنری و سیاسی.

به پیشگاه فردوسی درباره شخصیت ادبی و ملی فردوسی به پیوست شعرهای این سراینده درباره فردوسی بزرگ .

تصحیح تذکره خلاصه الاشعار و نتایج الافکار به قلم تقی الدین کاشانی متخلص به ذکری.

تصحیح کتاب مصور تاریخ جهانگشای نادری از مجموعه شخصی.

تصحیح دیوان حافظ منسوب به خط میرعماد حسنی مورخ ۱۰۰۸.

صغری رادهوش

صغری رادهوش، عارف، ادیب، هنرمند و شاعر ایرانی به سال ۱۳۰۵ش در شهر اصفهان زاده شد.

مادرش سنبل و پدرش غلامحسین نام داشت. او تا کلاس هشتم را در مدرسه بهشت آیین درس خواند. استعدادی فراوان داشت ولی خانواده بر ازدواج او تأکید کردند، او نیز در پانزده سالگی به خانه شوهر رفت. وی هم اکنون هفت فرزند، بیست و چهار نوه و بیست و سه نتیجه دارد.

پدرش استاد غلامحسین اشعاری می‌سرود ولی صغری در سرودن شعر ناتوان بود. فکر و ذکر صغری نیز همه این بود که بتواند قریحه شعری خود را بیدار کند و اشعاری بسراید، بیست ساله بود که شبی طبع شعر پیدا کرد و جام وجودش از شراب شعر سرشار شد:

شبی از تنگدلی دست بر افلاک زدم
جامه صبر خود از غصه به تن چاک زدم...
اشعار صغری بیشتر در قالب غزل و آمیخته با پند و اندرز
مادرانه است. مدح کسی را نمی‌گوید و شعرش را به تملق و
چاپلوسی و اغراض مادی نمی‌آلاید.
سخنش از دل برآمده است و لاجرم بر دل‌ها می‌نشیند. شعر
زلالشی به درون انسان‌ها سرک می‌کشد، در اعماق روح جای
می‌گیرد، و نصایحش در قلب خواننده جوانه می‌زند.
در زمانی که عرفان را در چارچوب تصنع و تفنن گرفتار کرده‌اند
او کلماتی به کار می‌برد که بسیار ساده است، و از واژگانی سود
می‌جوید که از درون بی‌آلایش او و صفای روح و روانش حکایت
دارد.

شعر تو شور دهد بر دل ما ای بانو
خوش بگو شعر که من شعر مصفا بینم
این پیرزن پاک و باصفا و صمیمی را ام‌الشعرا می‌خوانند. دیوان
اشعارش با نام آوای دل تا کنون دو بار از سوی انتشارات نامی در
اصفهان به چاپ رسیده است.
دیوان دوم او آوای دیگر نام دارد.
هم‌چنین نرم‌افزار جامع اشعار او از سوی شرکت شتک و شبکه
نور وابسته به مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی در قم منتشر

شده است. در واقع او نخستین شاعر اصفهانی است که اشعارش به صورت الکترونیک منتشر می‌شود.

محمد سیاسی

محمد سیاسی، شاعر، نویسنده، ادیب، محقق، مؤلف، مترجم، روزنامه‌نگار، مصحح، نقاش، داستان‌نویس، پزشک، مدرس و پژوهشگر ایرانی در بیست و دوم فروردین ماه سال ۱۳۱۱ش در محله گل‌بهار اصفهان زاده شد.

حسین مسرور (سخنیار) و محمد صدر هاشمی وی را به سرودن و نوشتن تشویق می‌کردند و او روزنامه‌نگاری را از نوجوانی آغاز کرد. نخستین مقالات او در روزنامه نقش جهان به مدیریت نورصادقی و روزنامه اصفهان به مدیریت امیرقلی امینی به چاپ رسید.

سپس به انجمن ادبی شیدا و انجمن کمال اسماعیل راه یافت و با استاد جلال‌الدین همایی، صغیر اصفهانی، علامه محمدباقر الفت، حسن بهنیا (متین)، بصیر، نوای اصفهانی، یکتای اصفهانی، رضا بهشتی متخلص به دریا و بسیاری دیگری آشنایی یافت.

هنوز دبیرستان را به انجام نرسانده بود که مادرش در کربلا جان سپرد و همان جا به خاک رفت. پس از این، فاطمه خانم مادرخوانده او شد.

در دوران نهضت ملی شدن صنعت نفت به جمع معترضان پیوست و به خاطر گرایش‌های آزادی‌خواهانه سه بار بازداشت شد، و به زندان شهربانی افتاد.

در دوران دبیرستان، مقدمات زبان عربی و علوم اسلامی را در حوزه علمی اصفهان دنبال کرد.

پس از دیپلم، رشته پزشکی را در دانشکده پزشکی اصفهان پی گرفت، و هنگامی که دانش‌آموخته شد به تدریس در دانشگاه علوم پزشکی اصفهان پرداخت.

مدیریت بیمارستان معتادان، سرپرستی پزشکی قانونی، مدیریت توان‌بخشی استان اصفهان و مدیریت دایره نظارت بر مواد مخدر از جمله مسؤولیت‌های او است.

هم‌چنین پس از تشکیل کنگره ایران‌شناسی به ریاست دکتر پرویز ناتل خانلری و دبیری استاد ایرج افشار به عضویت هیأت مدیره کنگره برگزیده شد.

به سال ۱۳۳۴ با دخترعمویش خانم مهین زمانی پیمان زناشویی بست که حاصل آن الهه، آزاده، عاطفه و ارسلان هستند. سوگمندانه آزاده در نوروز ۱۳۹۱ بر اثر خون‌ریزی درگذشت.

دکتر سیاسی به سال ۱۳۳۹ انجمن ادبی اصفهان را پایه‌گذاری کرد که تا سال ۱۳۵۹ سه‌شنبه‌ها در منزل او برگزار می‌شد و پذیرای بزرگانی از ایران، هندوستان، پاکستان، افغانستان، تاجیکستان، مصر و انگلستان بود.

اشعار او بیشتر در قالب‌های سنتی است ولی در شعر نو نیز طبع آزمایی می‌کند. در شعر او تمایل به سبک اصفهانی به روشنی دیده می‌شود چنان‌که احمد گلچین معانی درباره او چنین سروده است:
خداوند سخن دکتر سیاسی

که در حکمت چو جالینوس ثانیست

غزل‌هایش به سبک اصفهانی

روان پرور چو آب زندگانیست

در شعر سیاسی، احساسات یک انسان آزادی‌خواه و عاشق موج می‌زند، عشق او به ایران و مردم ایران، در غلتانی است که در جای جای آثارش به چشم می‌بینیم، آری او با عشق زنده است:

زندگی بی‌عاشقی در زنده بودن مردن است

زنده‌ام با عاشقی تا زندگانی کرده‌ام

از مشهورترین اشعار او می‌توان به فاجعه فین، آفرین بر هند نهر و آفرین و دل‌تک اشاره کرد که به زبان‌های روسی و انگلیسی نیز ترجمه شده است.

دکتر سیاسی به سال ۱۳۴۹ نماینده دولت ایران در کنگره مبارزه

با مواد مخدر بود که به همت سازمان بهداشت جهانی در بانکوک پایتخت تایلند برگزار شد.

در همین سال به دعوت خانم ایندیرا گاندی به هندوستان سفر کرد.

او به سال ۱۳۵۷ از سوی رژیم شاهنشاهی دستگیر و زندانی شد. به سال ۱۳۵۹ به آلمان رفت و در آنجا افزون بر زبان‌های عربی و انگلیسی با زبان آلمانی نیز آشنایی یافت.

پس از آن، راهی آمریکا شد. وی مورد تخصصی خود را در رشته طب گیاهی و سوزنی از دانشگاه سانتامونیکا در آمریکا دریافت کرد و ساکن ایالت مریلند شد. به سال ۱۳۷۳ به دلیل درگذشت پدرش به میهن بازگشت:

ای اصفهان دوباره به سوی تو آمدم

در بویه هوا و به بوی تو آمدم

نایی بدم بریده ز نی‌زار خویشتن

تا سر دهم نوا ز گلوی تو آمدم

او از آن زمان تاکنون در زادگاهش اصفهان اقامت دارد.

یک رباعی از او را با هم می‌خوانیم:

آن قدر بوسیدمش تا خسته شد

خسته از بوسیدن پیوسته شد

خواست گوید خسته گشتم، بر لبش
لب نهادم راه شکوه بسته شد

و یک شعر نو:
وقتی تو نیستی؛
از خویش؛
خسته می شوم.
وقتی تو نیستی؛
دل سرد و ساکت؛
ساز شکسته می شوم.
وقتی تو نیستی؛
با صد دهن سخن؛
لب‌های بسته می شوم.

از آثار او است:

بی پناه، دربرگیرنده سه داستان کوتاه، ۱۳۳۰، اصفهان: کتاب
فروشی تأیید، به همراه سه تابلو از استاد محمود فرشچیان.
سبک اصفهانی در شعر فارسی و تمثیل در شعر صائب، تهران: بنیاد
موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، وزیری.
چهل و چهل سالگی در تاریخ، ادب و فرهنگ ایران.
خلاصه تاریخ پزشکی ایران.

«تمثیل در شعر صائب»، صائب و سبک هندی، تهران: دانشگاه تهران.

طیبیان شاعر، وزیری که به چاپ سوم رسیده است.
«پزشکی در شاهنامه فردوسی»، ابتدا در مجله یغما و سپس به صورت مستقل به همراه نوشدارو و افیون در ادبیات فارسی، تهران: میر ماه، وزیری.

زندگی نامه و برگزیده اشعار میرزا عباس خان شیدای اصفهانی، اصفهان: اداره فرهنگ و هنر اصفهان.

یادگار سخنیار، برگزیده اشعار و زندگی نامه استاد حسین مسرور (سخنیار)، اصفهان: کتاب فروشی تأیید، رقی.

سرود زنده رود، گزیده چهار دفتر شعر به نام‌های دیوار سکوت، در غربت غرب، بازگشت و سرود زنده رود دربرگیرنده اشعار دکتر محمد سیاسی در فاصله سال‌های ۱۳۳۳ تا ۱۳۸۲ است، به کوشش دکتر علی یزدی نژاد، تهران: میر ماه، چاپ نخست ۱۳۸۹، ۵۲۰ص، وزیری، مصور.

حسب حال، زندگی نامه خودنوشت.

خلیلی شاعر ایران و افغان، زندگی نامه و برگزیده اشعار زنده یاد خلیل‌الله خلیلی شاعر بزرگ افغانستان، تهران: بنیاد موقوفات دکتر افشار، وزیری.

تصحیح دیوان کامل حکیم شفایی اصفهانی بر پایه نسخه‌های

خطی کتابخانه ملی ملک و گنج‌بخش.
سفینه سیاسی، جنگ نظم و نثر.
یاد یاران خراسان و اصفهان، پنجاه سال مفاوضات ادبی شاعران
خراسان و اصفهان.
مقالات در روزنامه‌های اصفهان، عرفان، پرخاش و نقش جهان
از جمله «با من به تیمارستان بیاید»، روزنامه نقش جهان.
اشعار در ماه‌نامه یغما، مجله سپید و سیاه، اطلاعات هفتگی، امید
ایران، تهران مصور و فصل‌نامه نگین سخن.
«در برابر روان مادر»، مجموعه مقالات در برابر، به کوشش دکتر
سلیم نیساری، تهران: وزارت فرهنگ.
«مرد بی‌جانشین»، درباره ایرج افشار، آئینه میراث.
ترجمه مقالات روزنامه الهلال چاپ مصر برای روزنامه
اصفهان.
سخنرانی و شعرخوانی در مجامع فرهنگی ایران و جهان
از جمله در انجمن فرزندگان اصفهان، انجمن حفاظت از آثار
تاریخی، طبیعی و فرهنگی در اصفهان، انجمن حکیم شفاپی در
خانه پزشک اصفهان، دانشگاه هنر اصفهان و کانون دوستداران
فرهنگ ایران در واشنگتن.

بهمن رافعی

بهمن رافعی، شاعر، مدرس، مؤلف، منتقد، داستان‌نویس، نویسنده، فیلم‌نامه‌نویس، روزنامه‌نگار و ادیب ایرانی به سال ۱۳۱۵ش در بروجن زاده شد.

پدرش عبدالله مردی کشاورز بود ولی خطی خوش داشت و با فرهنگ بیگانه نبود.

بهمن پس از گرفتن دیپلم ادبی وارد دانشگاه اصفهان شد و لیسانس ادبیات گرفت.

به سال ۱۳۳۵ به تدریس در دبیرستان‌های بروجن پرداخت و یک سال بعد تدریس را در دبیرستان‌های اصفهان پی گرفت.

پس از بازنشستگی، به تدریس فیلم‌نامه‌نویسی در انجمن سینمای جوان و داستان‌نویسی در حوزه‌های هنری و شعر در انجمن ادبی جوان آموزش و پرورش روی آورد.

شاگردان او در این انجمن ادبی به چاپ آثار خود در مجله جوانه

پرداختند.

استاد رافعی همواره در تشویق شاعران و راهنمایی و اصلاح آثار آنان تلاش داشت.

او از نوجوانی به داستان‌نویسی سرگرم بود و اشعاری می‌سرود. به پیشنهاد مرحوم اشراقی تخلص «جاوید» را برای خود برگزید. اما بعدها نام خود، «بهمن» را به عنوان تخلص به کار برد. وی از حضور در انجمن‌های ادبی کناره می‌جوید و به همین خاطر اشعار او همگی مضمون‌های تازه دارند.

یکی از اشعار او را داریوش اقبالی خوانده است. در سال‌های گذشته، بزرگداشت بهمن رافعی به همت ادب دوستان اصفهان در بروجن برگزار شد.

او در شعر نو و سنتی طبع‌آزمایی می‌کند ولی غزلیات او لطف دیگری دارند. غزلیات او در عین سنتی بودن از تبار امروزند و گاه مخاطب فراموش می‌کند که این اشعار در قالب غزل سروده شده‌اند.

استفاده از قافیه، ردیف‌های کم یاب و کم استفاده و به کارگیری ردیف‌های اسمی در غزل و استفاده به روز از ابزارهای سنتی، به غزل او شور و تحرک و حس و حال متفاوتی می‌دهد.

کشف‌های تصویری از نوع تجسمی در اشعار او اندک نیست. وی عناصر زبان را به زیبایی برجسته می‌کند و صیقل می‌دهد.

ژانرها، و فرم‌های شعری او تنوع بسیار دارند.
نگاه او به طبیعت و محیط اطراف دیگرگونه است.
شعر رافعی عاصی و سرکش است، رسالتی اجتماعی را بر
دوش می‌کشد و مخاطب را به بیداری و آگاهی فرا می‌خواند.
چند مصرع و تک بیت از میان اشعار را با هم می‌خوانیم:
زیر باران خودم دوش بگیرم بهتر....

*

من از اهالی عشاق رنج آبادم نوازنده خلقی از تبار فرهادم

*

اگر این ماهیان رنگی نبودند در این تنگ به این تنگی نبودند

*

از دست عزیزان چه بگویم گله‌ای نیست
گر هم گله‌ای هست دگر حوصله‌ای نیست
در حسرت دیدار تو آواره‌ترینم
هرچند که تا منزل تو فاصله‌ای نیست

*

تا نشکنند، دشنه و خنجر نمی‌شوند
هر چند، قاب، قاب، مہارند شیشه‌ها
این همه چهره که در بند تصاویر خودند
کی توانند که آینه جاری باشند

گیرم که از یعنی نشان مبدا
مقصد کجا؟ وقتی که تا ندارد
باز ملائک کنند سجده به آدم
این همه آدم نما اگر بگذارند

*

وقتی که ز چشم چشمه خون می جوشد
وز سینه خاک، تاک، خون می نوشد
خورشید ز سر حریر زربافش را
برمی دارد تور عزا می پوشد
شاعر این شعرها مردی وارسته، بی ادعا، باصفا، اهل دل،
باتجربه و فهیم ولی از دسترس به دور است.
چون همسرش از بیماری دیابت رنج می برد خانه نشین شده
است و از همسرش مراقبت می کند.
بهمن رافعی میوه کاج را در دنیای امروز و زیر خفقان و فشار،
نارنجکی می بیند، شیشه را فرایندی می داند که در هنگام شکستگی
می تواند خنجر شود و در قاب پنجره می تواند اسیر و دچار باشد.
ترکیب بدیع و بکر نای - کوکی نیز از بر ساخته های ذهن رافعی
است.

جار زد، روح طراوت در باغ:
ریشه ها، تیشه شوید!

کاج بی میوه،
که آبش دادم،
گیسوی سبزش را شانه زدم،
عاقبت، میوه نارنجک داد!

گل مسموم

فراز شاخه نشسته است تا ببیندش
هزار دست بر آنند تا بچینندش
زمان به عصمت این گل، چگونه شک نکند؟
که خارهای فرومایه، همنشیندش
چه سوگوار بهاری، که کاکتوس و گون
ن‌دیم محرم بانوی فرودیندش!
به باغبان زمان، دیگر اعتمادی نیست
هزار پیچک سمی، در آستیندش
نفیر نفرت و نفرین به طوطیانی باد!
که نای - کوکی احسنت و آفریندش
سزاست مر بهاری که بوته بوته خار
نماد سوسن و نسرين و یاسمیندش
به شاخه گر چه نزیبد، گلی که مسموم است
ولی هنوز، نشسته است، تا ببیندش

از آثار او است:

مجموعه داستان انتظار، ۱۳۴۳.

اگر این ماهیان رنگی نبودند، تهران: گفتمان خلاق، چاپ دوم پاییز ۱۳۷۸، ۱۵۵ص.

بی عشق، ما سنگ ما هیچ، تهران: گفتمان خلاق، ۱۳۷۸، ۱۵۹ص.
سال‌های ابری، اشعاری به لهجه محلی بروجنی، اصفهان: آفتاب اندیشه، ۱۳۸۰، ۱۲۷ص.

گلی جون و لیشمانیا، شعر کودک، اصفهان: آفتاب اندیشه، ۱۳۸۰ / ۱۳۸۲.

روشنی در قفس ماندنی نیست.

پا به پای شعر (از آغاز تا هنوز)، تهران: گفتمان خلاق، ۱۳۷۸، ۲۵۶ص.

چشم سوم، تهران: گفتمان خلاق، ۱۳۷۸، ۷۲ص.
خنده آب از اخم سنگ، به کوشش حسین حسن‌نژاد، اصفهان: نوشته، ۱۳۸۹.

مقدمه مجموعه شعر آریوبس اثر قدیر عباسی (آرین بختیاری).

اهتزاز:

درخت، اگر می‌دانست

فلز، رشد می‌کند، در عرض

- تا تبر شود

قد می‌کشد در طول
تا اره شود
این‌گونه بی‌خیال
پرچم طراوت را
در فراز به اهتزاز نمی‌سپرد.

شب است و موج نفس‌گیر ماهتاب و سکوت
غبار و آیینه و دیده‌پر آب و سکوت
غبار جاری مهتاب و کوچ کولی ماه
نگاه پنجره و موج اضطراب و سکوت
بسیط تب زده‌شب کویر عطشانی است
که بی‌بهار، نشسته است در سراب و سکوت
رهای عالم سرگشتگی است جاری شب
بیان حال مرا می‌کند شهاب و سکوت
طنین وای شباویز، نیز، بی‌اثر است
فضای خالی و فریاد بی‌جواب و سکوت
به شب سپار ملال شبانه را «بهمن»!
چراغ واژه برافروز در کتاب و سکوت

بیستون قلب من از سنگ نیست
هر دو اما زخمی یک تیشه‌ایم
آتش وای نی از نای من است
هر دو غم پرورده یک بیشه‌ایم
این من و آن تک‌درخت و آن کویر
هر سه عطشانیم و از یک ریشه‌ایم
کهکشان و عالم ذرات و من
رشته زنجیر یک اندیشه‌ایم
ما همه شوریده یک جذبه‌ایم
نشئه یک ساغر و یک شیشه‌ایم

آتش زبانی

بیشه داران با تبرداران تبانی کرده‌اند
قامت بالا بلندان را کمانی کرده‌اند
ریشه خواران فسون بر تک‌درخت پیر باغ
زاغ را مأمور برج دیده‌بانی کرده‌اند
صحبت از بزم بهار و جام‌های لاله نیست
داس‌ها گلگشت‌ها را ارغوانی کرده‌اند
ساحت پاک پگاه کفتران خاکستری است
بس که صیادان در آن کرکس پرانی کرده‌اند

آبیاران با شب و مرداب پیمان بسته‌اند
این دو رنگان آب‌ها را هم روانی کرده‌اند
آرزوی مردن خورشید و تکرار شب است
آن‌چه خفاشان به شوقش پرفشانی کرده‌اند
عاشقا! برگرد! راه عشق را پیچانده‌اند
رهزنان معشوق را هم بی‌نشانی کرده‌اند
بزم ساقی وارگان هشدار نفریید تو را
شوکران در جام جام زندگانی کرده‌اند
واژه واژه می‌چکد از چشم «بهمن» اشک داغ
شمع‌ها در چشم او آتش زبانی کرده‌اند

چکامه

چو شعر ناسروده‌ای تو را مرور می‌کنم
تپش تپش، عطش عطش ز تو عبور می‌کنم
نفس نفس، زبان زبان، زبانه می‌کشم تو را
جمود سینه تو را تب تنور می‌کنم
من التهاب می‌شوم، تو آفتاب می‌شوی
ز من طلوع می‌کنی، ز تو عبور می‌کنم
ستاره بار می‌شوم، ستاره زار می‌شوی
کدورت شبانه را زلال نور می‌کنم

نگاه خسته تو را به باغ لاله می‌برم
لبان تشنه تو را گل سرور می‌کنم
مرور کن! عبور کن! طلوع کن! ظهور کن!
چکامه شو! چکامه‌ای که من مرور می‌کنم!

کسی دری نمی‌زند
نگاه کن به کرکسان بگو خوشا به حالشان
که خفته شهر بی تپش به سایه سار بالشان
چه شهر پرسخاوتی! چه خوان پر کرامتی!
تمام این حرام‌ها، حلالشان! حلالشان!
جنازه‌ها کشیده صف، سربریده‌شان به کف
حضورشان غیابشان، وجودشان، زوالشان
هزار لاشه در بدر، به جست‌وجوی گور خود
دریغ گورداده‌ها، نمی‌کنند چالشان
لبان نیمه بازشان، بیانگر نیازشان
دریغ گوی رازشان، نگاه پر سؤالشان
نمود داغ شان‌شان، نشان افتخارشان
غرور سرخ زخمشان، به سینه‌شان مدالشان
گرفته‌اند زاغ‌ها حریم کوچه باغ‌ها
خمیده شاخه‌های گل ز موج قیل و قالشان

به تک تک درخت‌ها خزان امان نمی‌دهد
به بر بر سبزشان، به میوه‌های کالشان
نگاه کن به بیشه‌ها چه می‌کنند ریشه‌ها
که زخم زخم تیشه‌ها نمی‌دهد مجالشان
شکسته بال کفتران به تنگ نای آشیان
دگر به بام خانه هم نمی‌پرد خیالشان
غروبیان مشرقی اسیر باتلاق شب
نشان نه از جنوبشان، اثر نه از شمالشان
زمان شمار لحظه‌ها خطوط سرخ می‌کشد
به روزهای هفته‌شان، به ماه‌های سالشان
فتاده پیش گام‌ها، هزار قلب سوخته
که صاحبان کورشان کنند پایمالشان
کسی دری نمی‌زند، به کس سری نمی‌زند
تولد دوباره‌ای مگر رسد به حالشان

کدامین چشمه سمی شد، که آب از آب می‌ترسد؟
و حتی، ذهن ماهی‌گیر، از قلاب می‌ترسد
کدامین وحشت وحشی، گرفته روح دریا را
که توفان از خروش و موج از گرداب می‌ترسد

گرفته وسعت شب را، غباری آن چنان مبهم
که چشم از دیدگاه و ماه از مهتاب می ترسد
شب است و خیمه شب بازان و رقص وحشی اشباح
مژه از پلک و پلک از چشم و چشم از خواب می ترسد
فغان، زین شهر کج باور، که حتی نکته آموزش
ز افسون و طلسم و رمل و اسطرلاب می ترسد
فضا را آن چنان آلوده، دود نفرت و نفرین
که موشک هم، ز سطح سکوی پرتاب می ترسد
طنین کارسازی هم، ز سازی بر نمی خیزد
که چنگ از پرده ها و سیم، از مضراب می ترسد
سخن، دیگر کن ای «بهمن»! کجا باور توان کردن
که غوک از جلبک و خرچنگ از مرداب می ترسد

فضل الله صلواتی

فضل الله صلواتی، شاعر، نویسنده، روزنامه نگار، سیاستمدار و محقق ایرانی متولد ۱۳۱۷ش فرزند شادروان شیخ حیدرعلی صلواتی و داماد علامه محمدتقی جعفری است.

او از معلمی آغاز کرد. هیجده ساله بود که به تدریس در مدارس پرداخت، و در سنین کهولت استاد دانشگاه اصفهان بود. مدتی نیز مدیریت دانشکده زبان‌های خارجی دانشگاه اصفهان را برعهده داشت. وی دانش‌نامه دکتری در رشته زبان و ادبیات عرب را گذرانده و سال‌ها نیز متون قدیم را در حوزه علمی اصفهان و یزد نزد پدرش، مرحوم مدرس یزدی و شهید صدوقی خوانده است. سال‌ها است که در انجمن‌های ادبی شرکت می‌کند، و اشعاری با تخلص «طوفان» می‌سراید. بخشی از آن‌ها حبسیات او به شمار می‌رود:

چرا دست مرا

چرا پای مرا
بر تخت می‌بندی؟
چه بوده جرم من آخر؟
منم فرزند آگاه زمان تو
چرا از من چنین در خشم و رنجی؟
در سال‌های اخیر شماری از اشعار او را فرزندش فرید اجرا
کرده و با صدای خود خوانده است.
صلواتی بیست و پنج ساله بود که سخنرانی آتشینش را روز
پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ در مدرسه چهارباغ اصفهان ایراد کرد. او را
بارها مورد بازجویی و شکنجه قرار دادند و سرانجام به یزد تبعید
کردند.
پس از پیروزی انقلاب مدتی فرماندار اصفهان بود. آن‌گاه به
عنوان نماینده مردم اصفهان وارد مجلس شورای اسلامی شد.
سپس ریاست انجمن کتابخانه‌های عمومی و ریاست
کتابخانه‌های شهرداری را بر عهده گرفت. در این زمان،
کتابخانه‌های آبرومندی را برای شهر اصفهان برپا کرد، کتابخانه‌های
مساجد را گسترش داد و غنی کرد.
او به چند کشور خارجی از جمله آلمان، سوریه، ترکیه،
عربستان، عمان، چین، پاکستان و هند سفر کرده است.
از ۱۳۶۶ هفته‌نامه نوید اصفهان را پایه‌گذاری کرد. دکتر صلواتی

خانه مطبوعات و خبرنگاران ایران و سپس انجمن صنفی روزنامه نگاران استان اصفهان را بنیان نهاد و با رأی اهالی مطبوعات از همان ابتدا به ریاست هیأت مدیره این انجمن برگزیده شد.

در ضمن، در محافل خصوصی و مجالس عمومی به ایراد سخنرانی و تحلیل اوضاع سیاسی کشور سرگرم است، و گاه مقالاتی در همایش‌ها و مجلات ارائه می‌کند.

او اکنون مدیریت نشر اصفهان را برعهده دارد که چند کتاب را به چاپ رسانده است: چلچراغ‌ها، صهبای ولایت و کشکول بختیار. اشعار طلایی نیز آماده چاپ است.

کتاب‌هایی که از دکتر صلواتی به یاد دارم:

بهار آزادی، اصفهان: بنیاد فرهنگی بدر، چاپ نخست بهمن ۱۳۵۸، ۱۱۰۱ص، رقعی، مصور. اشعار نو و سنتی با موضوع مذهب، مبارزات انقلابی و نهضت اسلامی که در سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۷ در زندان سروده شده است.

برنامه‌ریزی برای اوقات فراغت رزمندگان، اصفهان: دانشگاه صنعتی

اصفهان، چاپ نخست، برای دست‌اندرکاران دفاع مقدس.

تحلیلی از زندگانی و دوران امام محمد تقی حضرت جواد الائمه (ع)، اصفهان: خرد، چاپ نخست ۱۳۶۴ (تاریخ پیش‌گفتار: خرداد ۱۳۵۴)، ۶۱۵ص، وزیری، مصور، کتاب‌نامه: ص ۶۱۱ - ۶۱۵، هم‌چنین به صورت زیرنویس.

تهران: اطلاعات، ویرایش دوم، چاپ دوم ۱۳۸۴ (تاریخ مقدمه: بهمن ۱۳۸۱)، ۶۰۰ص، وزیری، مصور، نمایه، کتاب‌نامه: صص ۵۶۱ - ۵۷۱، هم‌چنین به صورت زیرنویس.

سرگذشت‌نامه‌ی امام جواد علیه السلام (۱۹۵ - ۲۲۰ق) که در دوازده فصل به سامان رسیده است.

سخن عاشورا (سلام بر عاشورا)، تألیف ۱۳۵۰ که ده‌ها بار تجدید چاپ شد.

سلام بر غدیر که پوششی است در پهنای تاریخ، یزد: چاپ‌خانه‌ی جوادی، چاپ نخست ۱۳۹۶ق / ۱۳۵۵ش؛ چاپ دوم ۱۳۹۷ق / ۱۳۵۶ش، ۶۵ص.

سلام بر مهدی (عج)، یزد، چاپ نخست. در دوران تبعید به نگارش درآمد است.

گامی به سوی آینده، یزد، چاپ نخست. در دوران تبعید به نگارش درآمد است.

گذری به چین، اصفهان: فرهنگ مردم، چاپ نخست ۱۳۸۲، ۲۹۶ + ۱۶ص، وزیری، مصور (رنگی). سفرنامه‌ی او است.

مجموعه مقالات کنگره جهانی بزرگداشت اصفهان، تهران: اطلاعات، چاپ نخست ۱۳۸۵، ۸۵۴ + ۹ص، وزیری. به مناسبت نکوداشت اصفهان به عنوان پایتخت فرهنگی جهان اسلام.

نوای آزادی، اصفهان: بنیاد فرهنگی بدر، چاپ نخست اسفند

۱۳۵۷، ۱۰۹۱ص، رقعی. اشعار نو و سنتی که در سال‌های ۱۳۳۷ تا ۱۳۵۷ سروده شده است.
تفسیر و مفسران شیعه، تهران: اطلاعات، چاپ نخست ۱۳۹۱،
وزیری.

در دست انتشار:

خاطرات سیاسی.

زندگی‌نامه امام هادی (ع).

شرح حال و خاطراتی از بزرگان مذهبی و رجال سیاسی اصفهان و ایران.
مجموعه مقالات علمی ارائه شده به همایش‌ها.
مجموعه مقالات قرآنی.

مقدمه‌ها:

الاصفهان.

اصفهان از دید سیاحان خارجی.

برج‌های کبوتر اصفهان.

جهانگیرخان قشقایی.

چلچراغ‌ها.

خوشنویسی در کتیبه‌های اصفهان.

رجال اصفهان.

- زاینده‌رود از سرچشمه تا مرداب.
سفرنامهٔ سانسون.
سفرنامهٔ شاردن.
سقوط اصفهان.
سنگاب‌های اصفهان و سقاخانه‌ها.
سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان.
شاه دزکجاست؟
شیخ بهایی در آینهٔ عشق.
فرهنگ جامع نام دیه‌ها و آبادی‌های کهن اصفهان.
مکارم الآثار، جلدهای هفتم و هشتم.
نامهٔ باغ غدیر.
چلچراغ‌ها.
کشکول بختیار.
شماری از مقالات:
«طرح وحدت اسلامی»، مقالات دنباله‌دار در روزنامهٔ اصفهان،
سال ۱۳۴۵.
«امامت و ولایت»، مقالات دنباله‌دار در روزنامهٔ اطلاعات،
۱۳۶۲.
مقالات سیاسی و اجتماعی در هفته‌نامهٔ نوید اصفهان، ۱۳۶۶ تا
۱۳۷۷.

«سیاه‌کاری‌های بنی‌امیه»، مجموعه مقالات چشم‌انداز ایران.
«و باز هم از خاطرات آن روزها»، آیین فرزاندگی، ج ۹، ص ۱۱۱ تا
۱۲۹.

مصطفی هادوی

مصطفی هادوی، شاعر، مدرس، خوشنویس و ادیب ایرانی به روز هشتم اردیبهشت ماه سال ۱۳۱۹ش در اصفهان زاده شد. از نه سالگی شعر می سرود و از نوجوانی به انجمن ادبی کمال راه یافت. استاد صغیر اصفهانی وی را شهیر تخلص داد. دیپلم را از دبیرستان ادب گرفت و وارد دانشسرای عالی تهران شد. به سال ۱۳۴۰ از دانشسرای عالی لیسانس گرفت. آن‌گاه به استخدام آموزش و پرورش درآمد و به تدریس در دبیرستان‌های کرمان سرگرم شد. سپس با دریافت کارشناسی ارشد ادبیات و علوم تربیتی از سال ۱۳۵۰ به تدریس در دانشگاه‌ها روی آورد تا این‌که به سال ۱۳۷۳ به افتخار بازنشستگی نائل آمد. سرپرستی انجمن‌های ادبی حافظ، بهار در دانشگاه آزاد واحد خوراسگان و خانه هنرمندان اصفهان و مدیریت انتشارات گل افشان از جمله فعالیت‌های او به شمار می‌رود.

او به سال ۱۳۸۶ به عنوان پیش‌کسوت نمونه کشوری برگزیده شد.

از آثار او است:

تذکره شعرای استان اصفهان که نگارش آن از ۱۳۷۰ آغاز و به سال ۱۳۸۵ به انجام رسید. در این کتاب شرح حال سه هزار شاعر اصفهانی در طول یک هزار سال آمده است، اصفهان: گل افشان، چاپ نخست ۱۳۸۲، وزیری / چاپ دوم با ویرایش تازه.

گنجینه شعر و ادب فارسی از رودکی تا پروین، تعبیر، اصطلاحات فلسفی و عرفانی و صناعات ادبی که طی یازده سال فراهم آمد، اصفهان: بزرگمهر، ۱۳۶۱، وزیری.

همکاری در تدوین یادواره پنجاهمین سال تأسیس دبیرستان هراتی، وزیری.

فرهنگ اصطلاحات فلسفی و عرفانی، ۱۳۶۲.

یادنامه عالمه مجتهده خانم امین، اصفهان: چاپ‌خانه بزرگمهر، چاپ نخست ۱۳۶۴، وزیری.

مقدمه و شرح بر آثار بانو مجتهده امین از جمله سیروسلوک و روش خوشبختی.

مقدمه بر دیوان شاعران اصفهان از جمله اشعار ناصر مطیعی و دیوان قصاید و غزلیات شوقی اصفهانی.

اصول سخن‌سرایی و سخن‌سرایان اصفهان، وزیری، مصور.

- جلوه‌های سخن، ۱۳۷۰.
- نازک خیالی‌های صائب، ۱۳۷۵.
- جلوه‌های فلسفه و عرفان در ادب ایران.
- فنون ادبی، ۱۳۶۰.
- فن نگارش و سخنوری، ۱۳۶۰.
- گنج معرفت، ۱۳۵۵.
- تهیه و تنظیم و مقدمه بر کتاب در کوی عشق اثر معلم شهید
مهرداد عزیزی نیا، ۱۳۶۵.
- چهره‌های درخشان شعر و ادب فارسی، ۱۳۶۰.
- مبانی تعلیم و تربیت در معارف اسلامی، ۱۳۷۵.
- احادیث ائمه اطهار علیهم السلام در مقام والای علم، ۱۳۶۰.
- گل باغ آشنایی، دیوان اشعار، ۱۳۷۳.
- امثال و حکم در زبان فارسی.
- دریچه‌ای بر شعر و ادب فارسی.
- دریچه‌ای بر نور.
- دیوان شعر.
- مدایح و مراثی اهل بیت علیهم السلام، اصفهان: نامی، ۱۳۷۳،
۲۳۴ص.
- گوهر اندیشه، دیوان اشعار، اصفهان: گل افشان، چاپ نخست
۱۳۸۰، ث + ۲۷۷ص، وزیری.

از هر چمن گلی، وزیری.

ضریح نور، مجموعه اشعار درباره امام رضا علیه السلام، وزیری.

رهپویان حضرت مهدی تا حریم وصال، اصفهان: گل افشان، چاپ

اول ۱۳۷۷، ۹۶ص، جیبی.

نخستین سوگواره شعر عاشورایی.

گردآوری دیوان شیخ الشعرا افضل الفضلا آیت الله فائض

اصفهانی، اصفهان: پویان مهر، ۱۳۸۴.

شعری از هادوی را با هم می خوانیم:

امشب به یاد روی تو تنها نشسته‌ام

با قایقی شکسته به دریا نشسته‌ام

امشب به دشت خسته تنهایی دلم

چون شب‌نمی به دامن گل‌ها نشسته‌ام

سوزم چو شمع در دل شب‌های بی فروغ

آتش به جان و خود به تماشا نشسته‌ام

همچون کتاب گوشه‌ای افتاده‌ام خموش

امشب به یاد روی تو تنها نشسته‌ام

غنچه مثال بر سر هر شاخ آرزو

آسوده دل چو بلبل گویا نشسته‌ام

اصفهان در آینه زمان نیز از هموست:

ای بهین شهر جهان ای اصفهان
ای به زیبایی بهشت جاودان
ای سراپا دشت و صحرایت قشنگ
گنبد و گلدسته‌هایت سبزرنگ
ذره ذره خاک تو ذوق آفرین
نغمه‌های زنده رودت دلنشین
آن گل زیبا که حال روی توست
چشم انداز پل خواجه‌ی توست
جای جای سرزمینت خشت خشت
از طراوت تالی باغ بهشت
مهد فرهنگ و ادب دامان تو
راستی نقش جهان میدان تو
چارباغ تو بود باغ بهشت
خاصه در هنگامه اردیبهشت
یک جهان ذوق و هنر در تو عیان
بر هنرهای تو می‌بالد جهان
چلستون تو بود نقش نگین
همچو فردوس برین روی زمین
جلوه‌های دلکش آثار تو
می‌تراود از در و دیوار تو

نقش‌های تو بود نقش آفرین
آفرین بر این همه نقش آفرین
خاک تو پرورده سینا و شکیب
آذر و مشتاق و آزاد و طیب
موطن شیدا و شوقی و جمال
سرزمین صائب و مهد کمال
هاتف و صهبا و عمان و صغیر
مجمر و دهقان و کیوان و بصیر
شاکر و محفوظ و مشتاق و صفا
الفت و قدسی و عشقی و شفا
نامشان سرلوحه صدها کتاب
آفتاب آمد دلیل آفتاب
زنده و جاوید باش ای اصفهان
خاک پاکت سرمه چشم جهان

هادوی در کنگره جهانی فردوسی به سال ۱۳۶۸ در دانشگاه
تهران این شعر را برخواند:
تو ای مرد دانای نیکوسرشت
کسی به ز تو بذر دانش نکشت

تویی مرد آزاده نیک رای
تویی مظهر شوکت فر و جای
به گیتی یکی مرد آزاده‌ای
به شهنامه داد سخن داده‌ای
بسا داستان‌های عهد کهن
شنیدی و گفתי به هر انجمن
ز دین و ز دانش سخن گفته‌ای
بسا گوهر معرفت سفته‌ای
سخن گفته‌ای از خدا و رسول
ز سبط پیمبر ز زوج بتول
ز ماه درخشان و گردان سپهر
ز دریا و هامون و ناهید و مهر
ز میدان و شمشیر و گرز گران
ز گودرز و گیو و جهان پهلوان
ز کیخسرو و زال و کابوس کی
ز مازندران و خراسان و ری
ز توران زمین و ز ایرانیان
ز سهراب و از رستم قهرمان
تو حق سخن را نکو داشتی
تو کاخ ادب را برافراشتی

بگفتی یکی پهلوانی سرود
به گلبانگ چنگ و به آوای رود
چو محمود بی فر و فرهنگ و رای
بدین گنج والا بزد پشت پای
به نامردمی و به افکار زشت
بهشتی چنین از کف خود بهشت
ز کف داد هم عزت و اعتبار
ولی ماند شهنامه در روزگار
ز پیر و جوان و کهن و مهین
به تو آفرین باد و صد آفرین
بنای تو مانده کنون پایدار
چنین درّ پرمایه آبدار
به یادت «شهر» این چکامه سرود
که بر جان پاکت هزاران درود

خسرو احتشامی

خسرو احتشامی هونه‌گانی، شاعر، نویسنده، منتقد، ادیب، مدرس و پژوهشگر ایرانی در نیمه اسفند سال ۱۳۲۵ش در سمیرم سفلی از توابع اصفهان زاده شد.

زادگاه او هونه‌گان یا به لهجه محلی هینه جون نام داشت. خانواده‌اش از خوانین طایفه کشکولی کوچک از ایل قشقایی بودند که پانصد سال پیش در آن منطقه بودند و سپس تخته قاپو شدند. خسرو در دبستان احتشام هونه‌گان و سپس در دبیرستان ادب اصفهان به تحصیل پرداخت و در سال ۱۳۴۷ دیپلم گرفت. پس از گذراندن سربازی به سال ۱۳۵۰ به هندوستان رفت و در کالج شهر پونا به تحصیل پرداخت.

تحصیلات او در هندوستان به انجام نرسید، به سال ۱۳۵۳ به ایران بازگشت و همان سال ازدواج کرد که حاصل آن یک دختر و

یک پسر به نام سیامک بود. سپس به سفارش دکتر محمد سیاسی تحصیلات خود را در دانشگاه اصفهان ادامه داد و در شهریور ۱۳۵۶ در رشته تاریخ دانش آموخته شد.

در همین سال‌ها بود که مدیریت کتابخانه بیمارستان معتادان اصفهان را برعهده گرفت.

احتشامی از هفده سالگی با شعر انس گرفت و از ۱۳۴۵ در انجمن‌های ادبی اصفهان حضور یافت. او نخستین شاعر جوانی بود که در انجمن صائب پذیرفته شد.

به سال ۱۳۴۶ نخستین سروده وی در مجله روشن فکر تهران به چاپ رسید. او در سال‌های بعد مطالب و اشعاری در مجلات سپید و سیاه، بنیاد، آینده، هستی، گلچرخ، کلک، بخارا، کتاب ماه ادبیات، فرهنگ اصفهان و دریاچه نیز انتشار داد و مقالاتی در همایش‌های گوناگون ارائه کرد.

مقالات او در زمینه نقد و بررسی اشعار صائب، نظامی گنجوی، خواجه کرمانی و کمال اسماعیل اصفهانی و شناخت و بررسی هنرهای اسلامی ایرانی است.

از کتاب‌های او می‌توان به این‌ها اشاره کرد:

حماسه در حریر.

از مضرب تا محراب درباره زندگی جهانگیرخان قشقایی، تهران:

بهبه، چاپ نخست تابستان ۱۳۷۰ش، ۱۲ص، رقعی، مصور.

چراغان شب باران.
خامه خورشید درباره کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی.
یاقوت و انارستان.
شکوه علوی در تغزل صفوی.
زین نقره واژگون.
کوچه باغ زلف: اصفهان در شعر صائب تبریزی، تهران: کتاب‌سرا،
۱۳۶۸، ۱۷۱ص.
امشب صدای تیشه درباره خسرو و شیرین نظامی گنجوی،
آبادان: پرسش، ۱۳۷۳، ۱۴۱ص، رقعی.
غزل بانو: بانوی هزار پیرهن ادب پارسی، اصفهان: نقش مانا،
۲۰۰ص، رقعی.
باغ‌های چوبی: جمال‌شناسی پنجره‌های رنگین ایرانی، اصفهان:
سازمان فرهنگی و تفریحی شهرداری اصفهان، چاپ نخست
۱۳۷۸، ۱۴۸ص، خشتی.
افسانه اصفهان آبی، اصفهان: نقش خورشید، چاپ نخست
۱۳۷۷ش، ۱۹۰ص، خشتی، مصور.
بیشتر آثار او پس از چاپ نایاب شده است.
در سال ۱۳۷۸ افسانه اصفهان آبی از سوی اداره کل فرهنگ و
ارشاد اصفهان بهترین اثر سال معرفی شد و جایزه‌ای به آن تعلق
گرفت. این کتاب، مثنوی بلندی درباره صد و بیست تن از بزرگان و

هنرمندان اصفهان است.

عاشقانه‌های کهن سالی، تازه‌ترین مجموعه شعر او به سال ۱۳۹۰ در تهران به چاپ رسید که مجموعه‌ای انباشته از شعرهای عاشقانه است.

وی هم اکنون به تدریس ادبیات فارسی در دانشگاه شیخ بهایی اصفهان سرگرم است.
از اشعار خسرو احتشامی است:

کاج نقره خواب

از دور دست خاطره‌ها پر کشیده‌ای

در کوچه باغ کودکی ام سر کشیده‌ای

گیلاس نوری که به دیوار حسرتم

تصویر گوشواره‌ای از زر کشیده‌ای

گنجشک ذوقی و ز پریدن، نگاه را

تا ارتفاع سبز صنوبر کشیده‌ای

چون توت مهر، در طبق صبح خواهش

فریاد نویرانه مکرر کشیده‌ای

با خوشه تمشک تخیل چه حال‌ها

در صورت عروسک باور کشیده‌ای

تا عاشقانه از پس پرچین نذر دمت
شاخ تری شکسته و خنجر کشیده‌ای
بر ماسه محبت کاریز آشتی
طرح تمایل از دو کبوتر کشیده‌ای
سنجاقک ظریفی و در جوی آرزو
از پنجه نوازش من پر کشیده‌ای
در آسمان آیینه سوز صداقتم
با فلس ماهیان گل اختر کشیده‌ای
می‌بینمت هنوز به یاد گذشته‌ها
بر لوح یادبود دو پیکر کشیده‌ای
از برف دشت پیری ام ای کاج نقره خواب
در کوچه باغ کودکی ام سر کشیده‌ای

گل مرداب

تو آن گلی که به مرداب خواب می‌روی
گیاه عشق منی در سراب می‌روی
حضور گرم پرستو به باغ صبحدمی
که با طلوع گل آفتاب می‌روی
به قصر قیری شب، پاک‌تر ز هر تصویر
درون آیینه ماهتاب می‌روی

سپیده‌اله روح لطیف مرجانی
که در سکوت دل‌انگیز آب می‌روی
ز جویبار تنم چون شراب می‌گذری
ز چشمه‌سار دلم چون حباب می‌روی
مگر بنفشه ذوق آفرین شعر منی
که شاعرانه ز بر کتاب می‌روی
کسی ز شاخه جدایت نمی‌تواند ساخت
تو آن گلی که به مرداب خواب می‌روی

ارسی

دیدار و یک صبح ابری باران و گنجشک و گیلان
در پشت درهای رنگی مهمان و گنجشک و گیلان
با بوسه‌ای باد ولگرد می‌شوید از شاخه‌ها گرد
می‌پرسم از خود که ای مرد طوفان و گنجشک و گیلان
از شرشر تند رگبار، یاران ندیمان دیوار
این جا گره خورده انگار، انسان و گنجشک و گیلان
خورشید آرام آرام سر می‌زند پاک و پدرام
حوض و خرنده و دل آرام، گلدان و گنجشک و گیلان
هشتی شود شاعرانه، پر نغمه دالان خانه
چسبد به دل زین میانه، قلیان و گنجشک و گیلان

می‌گسترانم گلیمی در رهگذار نسیمی
گیج‌اند گیج از شمیمی، ایوان و گنجشک و گیلاس
می‌چید بر سفره مادر عصرانه پای سماور
می‌گفت با ما مکرر: ریحان و گنجشک و گیلاس
این تک درخت دل‌آویز آهسته شد پیر و من نیز
یادآور خشم پاییز، زندان و گنجشک و گیلاس
عمری به اندازه آه کوتاه کوتاه کوتاه
مادر شبی یافت ناگاه فرمان و گنجشک و گیلاس:
آن پر کشید، این خزان شد، آیینه در گل نهان شد
غمگین‌ترین داستان شد: باران و گنجشک و گیلاس

فضل الله شیرانی

فضل الله شیرانی بیدآبادی متخلص به سخا، شاعر، نویسنده، طنزپرداز و ادیب ایرانی به سال ۱۳۲۵ش در اصفهان زاده شد. او با طبع روان خود فی البداهه اشعاری قوی می‌سرود و به زودی به مقام یکی از بهترین سرایندگان اصفهان دست یافت. او هم اکنون به شعرخوانی در انجمن‌های ادبی از جمله انجمن فرهنگی و هنری حکیم شفایی می‌پردازد و مدیریت دفتر انجمن‌های ادبی اصفهان را در مجتمع فرهنگی و هنری صائب برعهده دارد.

از آثار او می‌توان به سخنوران سپاهان، پارسی‌سرایان بام ایران، فرهنگ و ادبیات بختیاری، یادنامه استاد نوای اصفهانی (جعفر نوابخش) و گل‌های زاینده رود اشاره کرد.

اشعار زیبای سخا بیشتر در قالب رباعی و غزل با مضمون‌های عشق، طنز، ماده تاریخ و پند و اندرز است:

با آن که تو را گرم کند سرد مباش
بر آن که تو را شفا دهد درد مباش
چیزی به جهان به ز جوانمردی نیست
رسوای زمانه باش و نامرد مباش

صفای آیینه دارند نور چشمانت
به حیرت است دلم در حضور چشمانت
ز تاب عشق تو صحرای سینه‌ام سیناست
بخوان کلیم دلم را به طور چشمانت
یکی دو جرعه بنوشان مرا که می جوشد
شراب عشق ز جام بلور چشمانت
قسم به صبح نگاهت که دیده‌ام هر صبح
طلوع عاطفه را در ظهور چشمانت
همیشه عاشق آن لحظه‌ام که می افتد
به کوچه‌سار خیالم عبور چشمانت
جمال خویش نهان کن از آن که می شکند
غرور آیینه پیش غرور چشمانت
از آن زمان دل بی طاقتم شکبیا شد
که گشت محو نگاه صبور چشمانت

نظیر خط عبور غزال زیبایی است
به جاری غزل من مرور چشمانت
من آن «سَخا»ی خراباتیم که با نگهی
شدم خراب شراب طهور چشمانت

محمد علی دادور

محمد علی دادور متخلص به فرهاد، شاعر، نویسنده، مدرس و داستان‌نویس ایرانی در فروردین ماه سال ۱۳۲۹ ش زاده شد. او پس از دریافت کارشناسی در رشته زبان و ادبیات فارسی به تدریس تاریخ در دبیرستان‌های نیشابور پرداخت. آنگاه تدریس را در اصفهان دنبال کرد سرانجام به سال ۱۳۸۵ بازنشسته شد. قریحه شعری وی از دوران نوجوانی آشکار شد. وی اشعار خود را در انجمن‌های ادبی ارائه کرد ولی تا سال ۱۳۷۸ چاپ مجموعه اشعارش به تعویق افتاد. او در شعر نو و سنتی هر دو طبع آزمایی می‌کند. اشعار سنتی او مضمون‌های نو دارند و شعر نو در زبان او رویکردی به سنت می‌یابد.

بهترین معرف او شعر او است:

شهر نیشابور است خاک فتنه باران
دیباچه خونین تاریخ سواران
با دیده باره ویرانه‌اش مر
این جا غریب افتاده است از روزگاران
این جاست آن جایی که تن شسته است عرفان
در ژاله بار دیده شب زنده داران
این جاست کز عطر نسیم شعر خیزش
سر مست می‌گردید جان هوشیاران
هنگامه است از قیل و قال مکتبی‌ها
هر گوشه‌اش در خلوت شب‌های تاران
جوشد ز خاکش در کران دور ایام
از دوزخ قطحی صدای مرده خواران
در دامن غمرنگ بینالود خفته است
چونان نگاه ساکت شب زنده‌داران
با شوکت جادو تراز شادیاخش
افسونگر چشم حریص شهریاران
در سینه‌اش محبوس زیر سقف آوار
شور و غریو نوش نوش میگساران
با مخمل زرتار گندم زارهایش
در شعله خشم غزان، آن نابه‌کاران

سم ضربه اسب غرور قوم تاتار
آید به گوش از سنگ سنگ کوهساران
زانها که با تیغ بلا همزاد بودند
در هر بدست^۱ خاک آن خفته هزاران
ارواح مغرور تبار سر فرازان
قدمی کشد هر جانب از موج مزاران
آنک ببین افتاده‌اند از کوهه زین
آن کوه مردان شیر گیران شهسواران
کوئیده در هم باره دشمن شکنان
آن قلعه کوبان دلیر، آن پاسداران
انباشته کاریزها و چشمه‌هاشان
از جوش خون لاله رویان گل‌عداران
از جای پای ازبکان، خون جوشد و مر
هر سو به عبرت بنگری در رهگذاران
در ماتم آن سبزی‌یادان سرو قدان
خیل درختانند هر جا سوگواران
از نای زخمین زمان، فریاد صد نسل
پیچد به نجوای نسیمش هر بهاران

۱. بدست: وجب.

خوانده‌ای مر قناری در قفس
دیدم و آتش گرفتم در نفس
داد اگر مر است پس بیداد چیست
یا ز داد این ناله و فریاد چیست
زندگی جز دام‌گاه مر نیست
دو نماید لیک در معنی یکی است
ما اسیر چند و چون سایه‌ها
می‌رویم و سایه می‌ماند به جا
سایه‌ها بر پای جان زنجیر شد
طبع من در بند وحشت پیر شد

فتنه چشم تو صاحب نظرانند چو من
چه نظرها که به راحت نگرانند چو من
مگر از رهگذر اشک به کوی تو رسند
عالمی بر سر خون رهگذرانند چو من

از آثار او است:

پشت دیوار کاهگلی، قصه برای کودکان و نوجوانان، تهران:
پریش، ۱۳۵۸.

مجموعه مثنوی‌ها با عنوان پرواز در توفان، تهران: روزگار، چاپ

نخست ۱۳۷۸، ۱۶۰ص، رقعی.

مجموعه غزلیات با عنوان بی بهار شکفتن، تهران: روزگار، چاپ

نخست ۱۳۸۰، ۲۷۲ص، رقعی.

آواز قرن، تهران: روزگار، ۱۳۷۹.

مقدمه بر طاووس خیال اثر حسن بهنیا به اهتمام احمد

مشتاقیان پور، اصفهان: نامی، ۱۳۷۸.

آواز ققنوس، اصفهان: نهفت، چاپ نخست ۱۳۸۸. این اثر او

جایزه کتاب سال استان اصفهان را دریافت کرد هرچند که او هیچ

گاه برای جایزه شعر نسروده بود.

سعید بیابانکی

سعید بیابانکی، شاعر، ادیب، طنزپرداز، داستان‌نویس، مجری و وبلا نویس ایرانی در چهارم مهرماه سال ۱۳۴۷ش در خمینی شهر اصفهان زاده شد.

دوران ابتدایی را در دبستان سروش گذراند و سپس وارد مدرسه راهنمایی مهرگان شد. آنگاه هنرستان فنی شهید رجایی را برای ادامه تحصیلات برگزید و پس از این کاردانی خود را در رشته برق از آموزشکده شهید مهاجر اصفهان گرفت.

به سال ۱۳۷۲ توانست مهندسی کامپیوتر را از دانشگاه اصفهان دریافت کند.

او از کودکی شعرهایی می‌سرود و سرایدار مدرسه استعدادش را شناخت. در سال ۱۳۶۳ در یک مسابقه شعر رتبه نخست را به دست آورد. این موفقیت و تشویق‌های شادروان علی اصغر حاج حیدری متخلص به خاسته شاعر خمینی شهری باعث شد تا به

صورت جدی سرودن شعر را دنبال کند.

در همین سال فعالیت ادبی خود را با انجمن ادبی سروش، انجمن صائب و انجمن کمال پی گرفت و از محضر زنده یاد خلیل بلدی (باغبان)، محمد مستقیمی (راهی)، محمدعلی صاعد، قادر طهماسبی (فرید) و خسرو احتشامی بهره برد.

نخستین آثار او در مجلات آینده سازان، جوانان، اطلاعات هفتگی و روزنامه اطلاعات به چاپ رسید.

بیابانکی با حضور در شب‌های شعر مقاومت و همایش‌های سراسری دفاع مقدس، علاقه‌مندی خود را به حضور در این عرصه نشان داد.

در سال‌های ۶۹ تا ۷۲ مسؤول واحد شعر حوزه هنری اصفهان و در سال‌های ۷۳ تا ۷۶ مسؤول انجمن ادبی فرهنگ‌سرای خاوران بود.

در دوران اصلاحات به سرودن اشعاری در زمینه اوضاع جدید ایران پرداخت و از سال ۱۳۷۶ به مدت دو سال، مدیر روابط عمومی اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی استان اصفهان بود. چندی بعد به عنوان نفر نخست جشنواره شعر فجر برگزیده شد ولی این نتیجه را باطل اعلام کردند و داروی‌های جدیدی انجام گرفت.

در سال‌های ۸۰ تا ۱۳۸۲ عضو شورای بررسی کتاب استان اصفهان بود.

قائم مقام اجرایی هشتمین کنگره شعر دفاع مقدس، عضویت در شورای سیاست‌گذاری کنگره شعر میلاد آفتاب سده و داوری در جشنواره‌های دومین دوره کتاب سال دفاع مقدس، شب‌های شهرپور، کنگره شعر دفاع مقدس، شعر و داستان جوان بندرعباس، جشنواره شعر فجر، جشنواره شعر رضوی، کتاب سال قیصر امین پور، جشنواره تولیدات حوزه هنری، همکاری با برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی شبستانه، جریان، عصر خنده و قاصدک از فعالیت‌های بعدی او بود.

هم‌چنین سه دوره مجری کنگره شعر دفاع مقدس، چند سال مجری برنامه‌های شهر کتاب تهران و دو سال مجری برنامه در حلقه رندان در حوزه هنری بود.

آثار او بیشتر در قالب‌های غزل و چارپاره، ترانه، طنز و داستان کوتاه است.

شعرهای سعید بیابانکی در نشریات و جنگ‌های ادبی به چاپ رسیده است. شعری از او نیز در کتاب فارسی دوم راهنمایی دیده می‌شود.

از کتاب‌های او می‌توان به این‌ها اشاره کرد:

نیمی از خورشید، اشعار سال‌های ۱۳۴۹ تا ۱۳۷۵، قم: همسایه، چاپ نخست ۱۳۷۶، ۱۰۰ص، رقی.

نه ترنجی نه اناری، اشعار سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۱، اصفهان: نقش

مانا، چاپ نخست ۱۳۸۲، ۸۴ص.

مجموعه طنز ضد حالات در برگیرنده چند شعر و داستان
طنزآمیز، تهران: مروارید، زمستان ۱۳۹۱، ۱۱۴ص، رقی.

باغ دور دست، نکا، چاپ پنجم ۱۳۸۵.

پرواز اصفهان مشهد، اصفهان: فرهنگ مردم، ۱۳۸۶.

سنگچین، تهران: علم، چاپ سوم ۱۳۸۵.

رد پای بر برف، تهران: حوزه هنری، ۱۳۷۰، ۷۰ص، پالتویی.

میو میو کن گربه، موشارو درو کن گربه، اصفهان: مونا، مجموعه شعر
کودک، ۱۲ص، خشتی.

اسمو بهت بگم من، اصفهان: مونا، مجموعه شعر کودک،
خشتی.

کی ام چی ام کجایم، اصفهان: مونا، مجموعه شعر کودک، خشتی.

بگو بگو چی هستم، اصفهان: مونا، مجموعه شعر کودک، خشتی.

مستندی بر پایه شعر او به نام باغ پنجم درباره سی صدمین سال
تأسیس دانشگاه در اصفهان و مدرسه چهارباغ ساخته و روی آرم
دانشگاه اصفهان حک شد.

به سال ۱۳۸۹ نشان طلایی درجه یک از دانشگاه اصفهان را
دریافت کرد. از دیگر جوایز ادبی او می توان به این ها اشاره داشت:
برگزیده نخستین جشنواره شعر رضوی، برگزیده نمایشگاه بزرگ
فرهنگ عاشورا، برگزیده نخستین جشنواره فرهنگی ادبی عاشورا

به همراه علی معلم، حسن حسینی و علی موسوی گرمارودی، برگزیده جشنواره ادبی و هنری نخل‌های امید، برگزیده نخستین جشنواره طنز تهران، برگزیده هشتمین دوره کتاب فصل برای کتاب سنگچین و نامزد سومین دوره جایزه قلم زرین برای کتاب سنگچین. هم‌چنین کتاب سنگچین به سال ۱۳۸۸ به مرحله نهایی کتاب سال جمهوری اسلامی ایران راه یافت.

او از سوی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی به سوریه و لبنان، از سوی خانه شاعران ایران به تاجیکستان، از سوی خانه فرهنگی ایران در هند به دهلی نو و بمبئی و از سوی رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی به ترکیه سفر کرده است.

وی مدتی وبلاگ سنگچین را در پرشین بلاگ اداره می‌کرد و هم‌اکنون وبلاگی با همین عنوان در بلافا دارد.

همچنین سردبیر سایت واحد ادبیات و مسئول انجمن شعر طنز حوزه هنری است و با روزنامه‌های جام جم و همشهری و فصل‌نامه شعر حوزه هنری همکاری دارد. نمونه‌ای از آثار او را با هم می‌خوانیم:

یخچال آب سرد

یخچال آب سرد پر از یخ لم داده بود کنج خیابان
ره می‌سپرد تشنه و خسته شاعر قدم زنان و پریشان

شاعر میان قحطی مضمون گویا رسیده بود به بن بست
یخچال آب سرد به او داد یک کاسه طلایی و... یک دست

سر زرد میان آینه آب یک صید دست و پا زده در خون
یک کشتی نشسته به صحرا یک کشته فتاده به هامون

گل کرد یک تغزل خونین مثل عطش میان دو لب هاش
آن کاسه طلایی ... یک دست شد آفتاب روشن شب هاش

ره می سپرد تشنه تر از پیش شاعر میان نم نم باران
یخچال آب سرد پر از یخ لم داده بود کنج خیابان...

ساعت شنی

ماسه‌ها دانه دانه می‌افتند زندگی نرم نرم می‌میرد
شیشه نیمه خالی خش دار نم نمک رنگ مر می‌گیرد

ماسه‌ها دانه دانه در شیشه اشک‌ها قطره قطره بر گونه
لب به لب‌های هم گذاشته‌اند روز و شب این دو جام وارونه

مر در دور دست منتظر است سایه‌ها خواب دیده‌اند انگار
کاش دستی مرا بچرخاند ماسه‌ها ته کشیده‌اند انگار!
پرواز اصفهان مشهد از مشهورترین اشعار او است:

چمدان‌های خسته سنگین‌اند سالن انتظار سنگین‌تر
مثل دیشب نگاه‌ها ابری است پشت شیشه پرنده‌ها پرپر

چشمه‌ای اشک و شور در چشمم کاسه‌ای آب‌ودانه در دستم
با چه شوقی به قصد دیدن تو بار و بندیل خویش را بستم

ای عزیزی که بچه آهوها می‌گذارند سربه زانویت
چه کنم با نیاز این همه نذر من محروم مانده از کویت

گیرم امشب برای اهل محل ابرها را بـهانه آوردم
من نالایق زیارت تو با چه رویی به خانه برگردم؟

انارترین

خدا کند که بهار رسیدنش برسد
شب تولد چشمان روشنش برسد
چو گرد بر سر راهش نشسته‌ام شب و روز
به این امید که دستم به دامنش برسد

هزار دست پر از خواهشند و گوش به زنگ
که آن انارترین روز چیدنش برسد
چه سال‌ها که در این دشت خوشه چین ماندم
که دست خالی شوقم به خرمش برسد
بر این مشام و بر این جان چه می‌شود یارب
نسیمی از چمنش بویی از تنش برسد
خدای من دل چشم انتظار من تا چند
به دوردست فلک بانگ شیونش برسد؟
چقدر بر لب این جاده منتظر ماندن
خدا کند که از آن دور توسنش برسد

باغ دوردست

در دیده‌ام نگاهی و آهی هنوز هست
باران اشک گاه به گاهی هنوز هست
هان ای شب فلک زده در مشت خالی‌ات
شکر خدا که سکه ماهی هنوز هست
یک شب بکوب کوبه در را و باز شو
این جا چراغ چشم به راهی هنوز هست
عریان کنید جام می هفت ساله را
تا در من اشتیاق گناهی هنوز هست!

در چشم کهربایی ات ای روشنترین
میل ربودن پر کاهی هنوز هست؟
شکر خدا به میمنت روی و موی دوست
روز و شب سپید و سیاهی هنوز هست
از شش جهت اگرچه قفس مانده است و بس
فکر فرار باش که راهی هنوز هست
با یک دروغ کهنه به خونم در افکنید
در دور دست گرگی و چاهی هنوز هست!

کلاغ پر

که برای جواد زهتاب گفته است
خوشا چو باغچه از بوی یاس سر رفتن
خوشا ترانه شدن بی صدا سفر رفتن
سری تکان بده بالی لبی دمی دستی
چرا که شرط ادب نیست بی خبر رفتن!
چقدر خاطره ماندن به سینه دیوار؟
خوشا چو تیغ به مهمانی خطر رفتن
زمین هر آینه تیر و هوا هر آینه تار
خوشا به پای دویدن خوشا به سر رفتن

در این بسیط درندشت چون سپیداران
خوشا در اوج به پا بوسی تبر رفتن
به جرم هم قدمی با صف کبوترها
خوشا به خاک نشستن کلاغ پر رفتن!
برو برو دل ناپخته‌ام که کار تو نیست
به بزم می سر شب آمدن سحر رفتن
نه کار طبع من است این که کار چشم شماست
پی شکار مضامین تازه تر رفتن

قیصر

در سو قیصر امین پور
پنداشتم که باغ گلی پرپر است او
دیدم که نه برادر من قیصر است او
هر کوچه باغ را که سرک می کشم هنوز
می بینم از تمام درختان سر است او
دیروز اگر برای شما شعر تر سرود
امروز هم بهانه چشم تر است او
یک عمر آبروی چمن بوده این درخت
امروز اگر خزان زده و لاغر است او

در خاک می‌تپد دل گرمش به یاد ما
چون آتش نهفته به خاکستر است او
او را به آسمان بسپارید و بگذرید
مثل کبوتران حرم پرپر است او
گاهی زلال و نرم گهی تند و گاه تیز
تلفیق آب و آینه و خنجر است او
آرام آرمیده در این حجم ترمه پوش
شاید به فکر یک غزل دیگر است او...

دو گفت و گو

در پایان بی مناسبت نبود که از شاعران جوان اصفهان نیز سخنی به میان آید. از این میان یوسف خوش نظر و محمد رضایی برگزیده شدند.

آقای خوش نظر از خودت بگو.
من متولد ۱۳۶۱ در شهر اصفهان هستم.

کمی لهجه داری. این لهجه به این زیبایی از کجا می تواند باشد؟
پدر و مادرم اهل اسفرجان هستند. دوره بمباران هوایی اصفهان نیز مدتی به آن جا رفته بودیم.

به لهجه اسفرجانی هم شعر گفته ای؟
بله من به شعرهای محلی خیلی علاقه دارم.

تا حالا کتاب مستقلی هم چاپ کرده‌ای؟
نه، ولی قرار است به زودی مجموعه شعر من که چندین غزل و
چند رباعی را در بر می‌گیرد از سوی مرکز آفرینش‌های ادبی
قلمستان به چاپ رسد.

به کار انجمن‌های ادبی عقیده داری؟
بله. خودم سال‌ها در انجمن شاعران جوان به سرپرستی خانم
دکتر مهرناز آزاد شرکت می‌کردم و مجری کارگاه‌های شعر انجمن
بودم.

چه اندازه برنامه‌های تلویزیونی را در گسترش ادبیات تأثیرگذار
می‌دانی؟
اگر ایراد و اشتباه نداشته باشد خوب است. من خودم به همراه
آقای جهانشاهی، کارشناس برنامه مشاعره شبکه پنج بودم.

چه شد که به عرصه ادبیات و شاعری پا گذاشتی؟
نخستین کسی که مرا به این وادی کشاند، دبیر دبیرستان ما آقای
سیف‌الله قیصری متخلص به شباویز بود.

درست را در همین زمینه‌ها دنبال کردی؟
بله، من لیسانس ادبیات فارسی را از دانشگاه آزاد واحد نجف
آباد گرفتم. سپس وارد دوره کارشناسی ارشد در همین دانشگاه
شدم. هم اکنون نیز سرگرم تدوین پایان نامه‌ام هستم.

پایان‌نامه‌ات را با کی گرفته‌ای؟
من استاد مشاور انتخاب نکردم ولی استاد راهنمایم آقای
مرتضی رشیدی است.

موضوع پایان‌نامه‌ات چیه؟
پایان‌نامه‌ام غزل معاصر اصفهان از نظر ساختار و محتوا نام
گرفته است.

منظور از معاصر را برای ما شرح بده.
هنوز تصمیم نگرفته‌ام. معاصر می‌تواند به معنای صد سال اخیر
باشد؛ ولی شاید من به سال ۱۳۰۰ به این سو پردازم.

و شاعران شاخصی که به آن‌ها می‌پردازم؟
از قدیمی‌ها باید از صغیر اصفهانی و استاد جلال همایی
متخلص به سنا یاد کنم و از شاعران خوبی که در قید حیات هستند

به خسرو احتشامی.

به شادروان بهروز سلطانیان شاعر درگذشته اسفنجانی هم
می‌پردازی؟

خیر. من شهر اصفهان را به عنوان محدوده جغرافیایی انتخاب
کرده‌ام؛ وگرنه شاعران اطراف اصفهان زیاد هستند. شما نگاه کنید
در همین خمینی شهر و نجف آباد چقدر شاعر داریم.

از جوان‌ترها چه کسی را شاخص غزل می‌دانی؟
حمیدرضا وطن خواه.

چرا؟

وطن خواه غزل فرم کار می‌کند و سردمدار غزل پیشرو یا همان
آوانگارد شده است.

مگر کار او چه تفاوتی با شعر گذشتگان دارد؟
تنوع وزنی در شعر او بسیار زیاد است. کارش تقلیدی نیست؛
مثلاً اضافه تشبیهی، دیگر در شعر او نیست. چند معنایی، ایهام و
آشنایی زدایی در کار او بسیار است.

به نظرت غزل اصفهان رشدی هم در این سال‌های اخیر داشته؟
بله. دو دهه هفتاد و هشتاد نسبت به هشت دهه پیش خیلی
پراهمیت و پرمایه‌ترند. در این دوره تحول زیادی را در ساختار و
فرم می‌بینیم اصلاً شاعران فرم‌گرا می‌شوند در حالی که در قدیم
بحث محتوا بوده است.

زندگی نامه شاعران را هم می‌نویسی؟
خیر. من می‌خواهم نگاه زبان‌شناسانه داشته باشم و به ادبیت اثر
بپردازم.

البته به هر حال ادبیت اثر هم نمی‌تواند بیرون از تاریخ و
جغرافیا باشد و زندگی نامه هم به نظر من اهمیت دارد. بگذریم،
شیوه‌نامه‌ات در بررسی غزلیات چگونه است؟
من از دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی الگو گرفته‌ام. متد من بر
پایه صور خیال و موسیقی شعر شفیعی کدکنی است.

برای حسن ختام یه شعر از خودت برایمان بخوان.
این شعر را به تمام خوانندگان تقدیم می‌کنم:
بغضی که سال‌هاست مرا پیر کرده است
در چشم‌هام مانده و تأخیر کرده است

شاید مسافری ست که من سال‌های سال
در انتظار مانده و او دیر کرده است
شاید خود تویی که گلوی دلم هنوز
در آن نگاه آنی تو گیر کرده است
زیبایی تو را و پریشانی مرا
آینه سال‌هاست که تکثیر کرده است
آه ای غزال من به هوای شکار تو
جنگل کمین نشسته و تزویر کرده است
تقصیر من که نیست که چشم من اشک را
روزی هزار بار سرازیر کرده است
من خواب دیده‌ام که دلت را به پای خود
جادوگری گرفته و زنجیر کرده است
روزی صدای سرد تو حال مرا گرفت
خواب مرا صدای تو تعبیر کرده است

محمد رضایی

محمد رضایی، شاعر، وبلا نویس، روزنامه نگار و طنزپرداز
ایرانی به سال ۱۳۶۶ش در ونک سمیرم زاده شد.
او در اصفهان بالید و در این شهر درس خواند. در دبیرستان،
رشته علوم انسانی را پی گرفت و از همین دوران طبعی در خود

دید و به غزل‌سرایی پرداخت. خواهرش هم شاعری حرفه‌ای بود. معتمدی دبیر عروض و قافیه دبیرستان و محمدرضا بی‌تو در انجمن خاقانی از تشویق‌کنندگان رضایی بر ادامه این راه بودند. پس از این، رشته ادبیات فارسی را در دانشگاه آزاد نجف آباد دنبال کرد و در کنار درس‌های دانشگاهی از سرودن شعر غفلت نورزید.

وبلاگی در بلافا راه انداخت و مطالبی در ویژه‌نامه کافه ضمیمه روزنامه اصفهان زیبا انتشار داد.

در این دوران اشعارش را در حلقه طنز اصفهان ارائه کرد، مرتضی رشیدی و سلمانی از مشوقان او در دانشگاه بودند و خانم خراسانی وی را به چاپ مجموعه‌ای از اشعارش فراخواند. شعر سپید را قبول نداشت چون بر این بود که پس از احمد شاملو آن را از میان بردند. شاعرهایی که نه تشبیه می‌دانستند چیست نه کنایه، چند واژه را کنار هم چیدند و نام آن را شعر سپید گذاشتند.

بفرمایید بنشینید صندلی عزیز مجموعه شعر اکبر اکسیر برای رضایی، طلعه کارهای تازه بود. بنابراین به فرانو روی آورد. مجموعه‌ای از شعرهای فرانوی خود فراهم آورد و به سال ۱۳۹۰ آماده چاپ کرد. کتاب مرد بی‌نقطه یک سال در نوبت چاپ بود تا این که به عنوان نخستین مجموعه شعر فرانوی اصفهان به سال

۱۳۹۱ از سوی نشر تحقیقات نظری منتشر شد. مجموعه شعر مرد بی نقطه حکایت مردی است که چیزی ندارد حتی نقطه. نداشته‌هایش حتی در نقطه‌هایش نیز قابل لمس است:

بی نقطه‌ام
اول پدرم مرا بی نقطه انتخاب کرد
من دلم می‌خواست نقطه دار بودم
برای همین جای اسمم نقطه چین می‌گذارم:
.....،.....،.....،.....

رضایی می‌گوید:

این نخستین شعرهایم است. دوست داشتم حس و حال‌های اولم در این کتاب باشد؛ بنابراین زمان‌ها را درهم نکردم. دلم نمی‌خواست گلچین باشد و بهترین شعرهایم را در بر بگیرد.

در این شعرها زاویه دیدی هست که پیش‌ترها نبود، وجه شبه آن‌ها بی‌اعتنایی است، شعریت اصلاً در آن‌ها به چشم نمی‌خورد، نه قافیه دارد و نه ردیف و موزون هم نیست، در عوض، فرامی‌تاری و برای همه اقوام قابل فهم است و مردم عادی هم با کمی اندیشیدن مفهوم‌ها را در می‌یابند.

به دور و برمان که نگاه کنیم پیتزای ایتالیایی و ذرت مکزیکی می‌بینیم، گویی شکممان جهانی شده است ولی شعرمان نه.

فرانو شکل پیشرفته کاریکلماتور به شمار می‌رود، باید مجاز و کنایه داشته باشد، به ایهام زیاد نیاز دارد و گاه تشبیه. درون مایه آن طنز است و فهمیدن این طنز، ژرف‌نگری بیشتری می‌خواهد. به نظرم بی‌نقطه‌ای هم درد باشد، اندیشه یک شعر درد است و دردها را در قالب شعر گفتن زیباتر و دلنشین‌تر:

شعر که می‌گویم دردم می‌آید
تا شما قرص‌های استامینوفتان را به آدرس من میل کنید.
کاریکلماتور، هایکو و شعر حجم، جاده را صاف کرده است، البته اصفهانی‌ها سستی هستند و بنابراین کارهای کلاسیک، بیشتر پاسخ‌گو است، یکی از موانع و مشکلات سر راه ما همین علاقه‌ها است، هرچند که ما داعیه نو بودن نداریم. انتظارم از جامعه ادبی این است که با فرانو متفاوت‌تر برخورد کنند.

اگر از مزخرفاتم حوصله‌تان سر رفته است

جیغ بکشید تا بنفش شوم

اگر باز هم حوصله نداشتید

بگویید تا سپید شوم

لباس‌های کهنه‌ام را بپوشم و نو بگویم

اصلاً به من هرچه می‌خواهید بگویید

شاعر نگوید

پدر شعر ناراحت می‌شود.

فهرست نام کسان

افشار، ایرج، ۱۶، ۲۱	آذر، ۴۶
افشار یزدی، محمود، ۱۹	آزاد، ۴۶
اقبال، داریوش، ۲۳	آزاد، مهرناز، ۷۶
اکسیر، اکبر، ۸۱	احتشامی، خسرو، ۴۹، ۵۰، ۵۲، ۶۵،
الفت، محمداقفر، ۱۵، ۴۶	۷۸
امام رضا (ع)، ۴۴	احتشامی، سیامک، ۵۰
امام محمد تقی حضرت جواد الائمه	ادیب برومند، پوران دخت، ۷
(ع)، ۳۶، ۳۷	ادیب برومند، جهان شاه، ۷
امام هادی (ع)، ۳۸	ادیب برومند، شهریار، ۷
امین، ۴۲	ادیب برومند، عبدالعلی، ۶ تا ۸
امین پور، قیصر، ۶۶، ۷۳	اسفندیار، ۱۱
امینی، امیرقلی، ۱۵	اشراقی، ۲۳
امینی سدهی، فرنگیس، ۷	اعتصامی، پروین، ۴۲
بختیار، ۳۶، ۳۹	اعتمادی (برنا)، فضل الله، ۴

خوش نظر، یوسف، ۷۵	بصیر، ۱۵، ۴۶
دادور، محمدعلی (فرهاد)، ۵، ۵۹	بهشتی، رضا، ۴، ۱۵
دهقان، ۴۶	بهنیا (متین)، حسن، ۱۵، ۶۳
زادهوش، صغری، ۴، ۱۲، ۱۳	بیابانکی، سعید، ۶۴، ۶۵
زادهوش، غلامحسین، ۱۲	بی تو، محمدرضا، ۸۱
رافعی، بهمن، ۲۲، ۲۳، ۲۵، ۳۰، ۳۳	پیامبر (ص)، ۴۷
رافعی، عبدالله، ۲۲	پیر حسین کاتب، ۱۱
رستم، ۱۱، ۴۷	تقی الدین کاشانی متخلص به ذکری، ۱۱
رشتیان، سیدحسن، ۴	تیموری، مرتضی، ۸
رشحه، ۴	جعفری، محمدتقی، ۳۴
رشیدی، مرتضی، ۷۷، ۸۱	جمال الدین عبدالرزاق، ۴، ۴۶
رضایی، محمد، ۷۵، ۸۰، ۸۲	جهانشاهی، ۷۶
رودکی، ۴۲	حاج حیدری، علی اصغر (خاسته)، ۶۴
زادهوش، فاطمه، ۱۶	حافظ شیرازی، ۱۰
زال، ۴۷	حسن نژاد، حسین، ۲۷
زمانی، مهین، ۱۶	حسینی، حسن، ۶۸
سانسون، ۳۹	خراسانی، ۸۱
سروش، ۴	خلیلی، خلیل الله، ۲۰
سعدی، ۵	خواجوی کرمانی، ۵۰
سلطانیان، بهروز، ۷۸	
سلمانی، ۸۱	

سهراب، ۴۷	۵۸، ۵۶
سیاسی، آزاده، ۱۶	صائب، ۴، ۱۹، ۲۰، ۴۳، ۴۶، ۵۰، ۵۶، ۵۱
سیاسی، ارسلان، ۱۶	صاعد، محمد علی، ۶۵
سیاسی، الهه، ۱۶	صدر هاشمی، محمد، ۱۵
سیاسی، عاطفه، ۱۶	صدوقی، ۳۴
سیاسی، محمد، ۱۵، ۱۷، ۲۰، ۲۱، ۵۰	صغیر اصفهانی، ۱۵، ۴۱، ۴۶، ۷۷
سیاوش، ۱۱	صفا، ۴۶
سینا، ۴۶	صلواتی، حیدر علی، ۳۴
شاردن، ۳۹	صلواتی، فضل الله، ۵، ۳۴
شاکر، ۴۶	صهبا، ۴۶
شاملو، احمد، ۸۱	طیب، ۴۶
شجره طویی، محمد علی، ۴	طلایی، ۴، ۳۶
شریعتی، سید محمد، ۵	طهماسبی، قادر (فرید)، ۶۵
شفنا، ۴۶	عباسی، قدیر (آرین بختیاری)، ۲۷
شفیعی کدکنی، محمدرضا، ۷۹	عزیزی نیا، مهرداد، ۴۳
شکیب، ۴۶	عشقی، ۴۶
شوقی اصفهانی، ۴۲، ۴۶	عمان، ۴۶
شیخ بهایی، ۳۹	عندلیب، محمود، ۵
شیدا، ۴۶	غنی، ۱۰
شیرانی بیدآبادی، فضل الله (سخا)، ۴۴	فائض اصفهانی، ۴۴

- فردوسی، ۸، ۱۱، ۲۰، ۴۶
 فرشچیان، محمود، ۱۹
 قدسی، ۴۶
 قزوینی، ۱۰
 قشقایی، جهانگیرخان، ۳۸، ۵۰
 قیصری، سیف‌الله (شباویز)، ۷۶
 کابوس کی، ۴۷
 کمال اسماعیل، ۴، ۴۶، ۵۰، ۵۱
 کیخسرو، ۱۱، ۴۷
 کیوان، ۴۶
 گاندی، ایندیرا، ۱۸
 گلچین معانی، احمد، ۱۷
 گودرز، ۴۷
 گیو، ۱۱، ۴۷
 مجمر، ۴، ۴۶
 محفوظ، ۴۶
 مدرس یزدی، ۳۴
 مستقیمی، محمد (راهی)، ۵، ۶۵
 مستوفی، ابوالفضل یوسف بن علی،
 ۱۰
 مسرور (سخنیار)، حسین، ۱۵، ۲۰
 مشتاق، ۴، ۴۶
 مشتاقیان پور، احمد، ۶۳
 مصدق، محمد، ۷
 مطیعی، ناصر، ۴۲
 معتمدی، ۸۱
 معلم، علی، ۶۸
 موسوی گرمارودی، علی، ۶۸
 مهدی (عج)، ۳۷، ۴۴
 میرعماد حسنی، ۱۱
 ناتل خانلری، پرویز، ۱۰، ۱۶
 نظامی گنجوی، ۵۰، ۵۱
 نکویی، محمدرضا، ۵
 نواب‌خوش، جعفر (نوی اصفهانی)،
 ۱۵، ۵۶
 نورصادقی، ۱۵
 نهر، ۱۷
 نیساری، سلیم، ۲۱
 ورجاوند، پرویز، ۸
 وطن‌خواه، حمیدرضا، ۷۸
 هاتف، ۴، ۴۶
 هادوی، مصطفی (شهر اصفهانی)،
 ۴۱، ۴۶، ۴۸
 همایی، جلال‌الدین، ۱۵، ۷۷
 یزدی نژاد، علی، ۲۰
 یکتای اصفهانی، ۱۵

فهرست نام جای‌ها

آبادان، ۵۱	افغانستان، ۱۷، ۲۰
آلمان، ۱۸، ۳۵	انتشارات آفتاب اندیشه، ۲۷
آمریکا، ۱۸	انتشارات اطلاعات، ۳۷
آموزشکده شهید مهاجر، ۶۴	انتشارات پرسش، ۵۱
آموزش و پرورش، ۲۲، ۴۱	انتشارات پویان مهر، ۴۴
اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی	انتشارات تحقیقات نظری، ۸۲
اصفهان، ۵۱، ۶۵	انتشارات حوزه هنری، ۶۷
اداره فرهنگ و هنر اصفهان، ۲۰	انتشارات خرد، ۳۶
اردبیل، ۶	انتشارات روزگار، ۶۲، ۶۳
اسفرجان، ۷۵	انتشارات علم، ۶۷
اصفهان، ۲، ۵، ۶، ۸ تا ۱۰، ۱۲، ۱۳	انتشارات فرهنگ مردم، ۳۷، ۶۷
۱۵ تا ۲۳، ۲۷، ۳۴ تا ۳۹، ۴۱ تا ۴۶	انتشارات گفت‌مان خلاق، ۲۷
۴۹ تا ۵۲، ۵۶، ۵۹، ۶۳ تا ۶۷، ۷۰	انتشارات گل افشان، ۴۱، ۴۲، ۴۳
۷۵، ۷۷ تا ۸۱	انتشارات مروارید، ۶۷

- انتشارات مونا، ۶۷
- انتشارات میر ماه، ۲۰
- انتشارات نامی، ۶۳، ۴۳، ۱۳
- انتشارات نقش خورشید، ۵۱
- انتشارات نقش مانا، ۶۷، ۵۱
- انتشارات نوشته، ۲۷
- انتشارات نهفت، ۶۳
- انتشارات همسایه، ۶۶
- انجمن آثار ملی، ۱۰
- انجمن ادبی اصفهان، ۱۷
- انجمن ادبی بهار، ۴۱
- انجمن ادبی جوان آموزش و پرورش، ۲۲
- انجمن ادبی حافظ، ۴۱
- انجمن ادبی سروش، ۶۵
- انجمن ادبی شیدا، ۱۵
- انجمن ادبی فرهنگ سرای خاوران، ۶۵
- انجمن ادبی کمال، ۴۱
- انجمن حفاظت از آثار تاریخی، طبیعی و فرهنگی، ۲۱
- انجمن حکیم شفایی، ۲۱
- انجمن خاقانی، ۸۱
- انجمن سینمای جوان، ۲۲
- انجمن صائب، ۵۰
- انجمن صنفی روزنامه نگاران اصفهان، ۳۶
- انجمن فرزندگان، ۲۱
- انجمن فرهنگی و هنری حکیم شفایی، ۵۶
- انجمن کمال اسماعیل، ۶۵، ۱۵
- انگلستان، ۱۷
- ایران، ۵، ۷، ۱۶، ۱۷، ۱۹ تا ۲۱، ۳۶، ۳۸، ۴۰، ۴۳، ۴۹، ۵۶، ۶۵، ۶۸
- باغ غدیر، ۳۹
- بانک ملی ایران، ۷
- بانکوک، ۱۸
- برخوار، ۶
- بروجن، ۲۲، ۲۳
- بمبئی، ۶۸
- بندرعباس، ۶۶
- بنیاد فرهنگی بدر، ۳۷

- بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار
یزدی، ۱۹، ۲۰
- بیمارستان معتادان، ۱۶
- پاکستان، ۱۷، ۳۵
- پزشکی قانونی، ۱۶
- پونا، ۴۹
- پیش دانشگاهی علی شیروانی، ۵
- تاجیکستان، ۱۷، ۶۸
- تایلند، ۱۸
- ترکستان، ۱۱
- ترکیه، ۳۵، ۶۸
- توان بخشی استان اصفهان، ۱۶
- تهران، ۶، ۱۰، ۱۹ تا ۲۱، ۲۷، ۳۷،
۳۸، ۴۱، ۴۶، ۵۰ تا ۵۲، ۶۲، ۶۳، ۶۶
تا ۶۸
- چاپ خانه بزرگمهر، ۴۲
- چاپ خانه جوادی، ۳۷
- چهارباغ، ۴۵
- چهلستون، ۴۵
- چین، ۳۵، ۳۷
- حلقه طنز اصفهان، ۸۱
- حوزه علمی اصفهان، ۱۶، ۳۴
- حوزه هنری اصفهان، ۶۵
- حوزه علمی یزد، ۳۴
- خانه پزشکی اصفهان، ۲۱
- خانه شاعران ایران، ۶۸
- خانه فرهنگی ایران در هند، ۶۸
- خانه هنرمندان اصفهان، ۴۱
- خراسان، ۲۱، ۴۷
- خمینی شهر، ۶۴، ۶۶، ۷۸
- خوراسگان، ۴۱
- دانشسرای عالی تهران، ۴۱
- دانشکده پزشکی اصفهان، ۱۶
- دانشکده زبان‌های خارجی دانشگاه
اصفهان، ۳۴
- دانشگاه آزاد واحد خوراسگان، ۴۱
- دانشگاه آزاد واحد نجف آباد، ۷۷
- دانشگاه اصفهان، ۲۲، ۳۴، ۵۰، ۶۴،
۶۷
- دانشگاه تهران، ۴۶
- دانشگاه سانتامونیکا، ۱۸
- دانشگاه شیخ بهایی، ۵۲

- دانشگاه صنعتی اصفهان، ۳۶
- دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، ۱۶
- دانشگاه هنر اصفهان، ۲۱
- دایره نظارت بر مواد مخدر، ۱۶
- دبستان احتشام، ۴۹
- دبستان سروش، ۶۴
- دبیرستان ادب، ۴۱، ۴۹
- دبیرستان صارمیه، ۶
- دبیرستان فرهنگ، ۶
- دبیرستان هراتی، ۴۲
- دهلی نو، ۶۸
- ری، ۴۷
- زاینده رود، ۵، ۸، ۱۰، ۳۹، ۵۶
- زندان شهربانی، ۱۶
- سازمان بهداشت جهانی، ۱۸
- سازمان فرهنگی و تفریحی شهرداری اصفهان، ۵۱
- سده: خمینی شهر
- سمیرم سفلی، ۴۹
- سوریه، ۳۵، ۶۸
- شاه دز، ۳۹
- شرکت بازرگانی بازار کوشان ایران، ۷
- شرکت شتک، ۱۳
- عربستان، ۳۵
- عمان، ۳۵
- فرهنگ سرای ادیب برومند، ۸
- قم، ۱۳
- کالیج شهر پونا، ۴۹
- کانون دوستداران فرهنگ ایران، ۲۱
- کتابخانه بیمارستان معتادان اصفهان، ۵۰
- کتابخانه ملی ملک، ۲۱
- کتاب فروشی تأیید، ۱۹، ۲۰
- کریلا، ۱۶
- کرمان، ۴۱
- کنگره ایران شناسی، ۱۶
- گز، ۶، ۷
- گنج بخش، ۲۱
- لبنان، ۶۸
- مازندران، ۴۷
- مجتمع فرهنگی و هنری صائب، ۵۶
- مجلس شورای اسلامی، ۳۵

مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام	محلہ گل بہار، ۱۵
خمینی، ۶۸	مدرسہ ابن سینا، ۵
میدان نقش جهان، ۴۵	مدرسہ بہشت آیین، ۱۲
نجف آباد، ۷۷، ۷۸	مدرسہ چہارباغ، ۳۵، ۶۷
نیشابور، ۵۹، ۶۰	مدرسہ راہنمایی مہرگان، ۶۴
واشنگتن، ۲۱	مدرسہ شاہد شیخ بہایی، ۵
وزارت فرهنگ، ۲۱	مدرسہ قدسیہ، ۶
ونک سمیرم، ۸۰	مرکز آفرینش های ادبی قلمستان، ۷۶
ہندوستان، ۱۷، ۱۸، ۳۵، ۴۹، ۶۸	مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم
ہنرستان فنی شہید رجایی، ۶۴	اسلامی، ۱۳
ہونہ گان، ۴۹	مریلند، ۱۸
یزد، ۳۵، ۳۷	مشہد، ۶۷
	مصر، ۱۷، ۲۱

فهرست نام کتاب‌ها و نشریات

اصفهان، ۴۲	آریوبس، ۲۷
افسانه اصفهان آبی، ۵۱	آواز قرن، ۶۳
اگر این ماهیان رنگی نبودند، ۲۷	آواز ققنوس، ۶۳
امثال و حکم در زبان فارسی، ۴۳	آوای دل، ۱۳
امشب صدای تیشه، ۵۱	آوای دیگر، ۱۳
انتظار، ۲۷	آیین فرزانه‌گی، ۴۰
باغ دور دست، ۶۷	احادیث ائمه اطهار علیهم السلام در مقام والای علم، ۴۳
باغ‌های چوبی: جمال‌شناسی پنجره‌های رنگین ایرانی، ۵۱	از مضراب تا محراب، ۵۰
برج‌های کبوتر اصفهان، ۳۸	از هر چمن گلی، ۴۴
برنامه‌ریزی برای اوقات فراغت رزمندگان، ۳۶	اسممو بهت بگم من، ۶۷
بفرمایید بنشینید صندلی عزیز، ۸۱	الاصفهان، ۳۸
بگو بگو چی هستم، ۶۷	اصفهان از دید سیاحان خارجی، ۳۸
	اصول سخن‌سرایی و سخن‌سرایان

- بهار آزادی، ۳۶
 به پیشگاه فردوسی، ۱۱
 بی بهار شکفتن، ۶۳
 بی پناه، ۱۹
 بی عشق، ما سنگ ما هیچ، ۲۷
 پا به پای شعر (از آغاز تا هنوز)، ۲۷
 پارسی سرایان بام ایران، ۵۶
 پرواز اصفهان مشهد، ۶۷
 پرواز در توفان، ۶۲
 پشت دیوار کاهگلی، ۶۲
 پیام آزادی، ۱۰
 تاریخ جهانگشای نادری، ۱۱
 تحلیلی از زندگانی و دوران امام
 محمد تقی حضرت جواد الائمه (ع)،
 ۳۶
 تذکره شعرای استان اصفهان، ۴۲
 تفسیر و مفسران شیعه، ۳۸
 جلوه‌های سخن، ۴۳
 جلوه‌های فلسفه و عرفان در ادب
 ایران، ۴۳
 جهانگیرخان قشقایی، ۳۸
 چراغان شب باران، ۵۱
 چلچراغ‌ها، ۳۶، ۳۸، ۳۹
 چهره‌های درخشان شعر و ادب
 فارسی، ۴۳
 چهل و چهل سالگی، ۱۹
 حاصل هستی، ۱۰
 حسب حال، ۲۰
 حماسه در حریر، ۵۰
 خاطرات سیاسی، ۳۸
 خامه خورشید، ۵۱
 خردنامه، ۱۰
 خلاصه تاریخ پزشکی ایران، ۱۹
 خلاصه‌الاشعار و نتایج الافکار، ۱۱
 خلیلی شاعر ایران و افغان، ۲۰
 خنده آب از اخم سنگ، ۲۷
 خوشنویسی در کتیبه‌های اصفهان،
 ۳۸
 داستان رستم و اسفندیار، ۱۱
 داستان سیاوش و رفتن گویو برای
 آوردن کیخسرو، ۱۱
 درد آشنا، ۱۰

- درکوی عشق، ۴۳
 درپچه‌ای بر شعر و ادب فارسی، ۴۳
 درپچه‌ای بر نور، ۴۳
 دیوان حافظ، ۱۰، ۱۱
 دیوان کامل حکیم شفیعی اصفهانی، ۲۰
 راز پرواز، ۱۰
 رجال اصفهان، ۳۸
 رد پای بر برف، ۶۷
 روزنامه اصفهان، ۱۵، ۲۱، ۳۹
 روزنامه اصفهان زیبا، ۸۱
 روزنامه اطلاعات، ۶۵
 روزنامه پرخاش، ۲۱
 روزنامه جام جم، ۶۸
 روزنامه عرفان، ۲۱
 روزنامه نقش جهان، ۱۵، ۲۱
 روزنامه الهلال، ۲۱
 روزنامه همشهری، ۶۸
 روزنامه اطلاعات، ۳۹
 روش خوشبختی، ۴۲
 روشنی در قفس ماندنی نیست، ۲۷
 رهپویان حضرت مهدی تا حریم
 وصال، ۴۴
 زاینده‌رود از سرچشمه تا مرداب، ۳۹
 زندگی‌نامه و برگزیده اشعار میرزا
 عباس خان شیدای اصفهانی، ۲۰
 زندگی‌نامه امام هادی (ع)، ۳۸
 زین نقره واژگون، ۵۱
 سال‌های ابری، ۲۷
 سبک اصفهانی در شعر فارسی و
 تمثیل در شعر صائب، ۱۹
 سخن عاشورا (سلام بر عاشورا)، ۳۷
 سخنوران سپاهان، ۵۶
 سرود رهایی، ۱۰
 سرود زنده‌رود، ۲۰
 سفرنامه سانسون، ۳۹
 سفرنامه شاردن، ۳۹
 سفینه سیاسی، ۲۱
 سقوط اصفهان، ۳۹
 سلام بر غدیر که پوششی است در
 پهنای تاریخ، ۳۷
 سلام بر مهدی (عج)، ۳۷

غزل بانو: بانوی هزار پیرهن ادب	سنگاب‌های اصفهان و سقاخانه‌ها،
پارسی، ۵۱	۳۹
فرهنگ اصطلاحات فلسفی و	سنگچین، ۶۷، ۶۸
عرفانی، ۴۲	سیروسلوک، ۴۲
فرهنگ جامع نام دیه‌ها و آبادی‌های	سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان،
کهن اصفهان، ۳۹	۳۹
فرهنگ و ادبیات بختیاری، ۵۶	شاه دزکجاست؟، ۳۹
فصل‌نامه شعر حوزه هنری، ۶۸	شاهنامه، ۶، ۱۱، ۲۰، ۴۸
فصل‌نامه نگین سخن، ۲۱	شرح حال و خاطراتی از بزرگان
فن نگارش و سخنوری، ۴۳	مذهبی و رجال سیاسی اصفهان و
فنون ادبی، ۴۳	ایران، ۳۸
کتاب ماه ادبیات، ۵۰	شکوه علوی در تغزل صفوی، ۵۱
کشکول بختیار، ۳۶، ۳۹	شیخ بهایی در آیینۀ عشق، ۳۹
کوچه باغ زلف: اصفهان در شعر	صائب و سبک هندی، ۲۰
صائب تبریزی، ۵۱	صهبای ولایت، ۳۶
کی‌ام چی‌ام کجایم، ۶۷	ضد حالات، ۶۷
گامی به سوی آینده، ۳۷	ضریح نور، ۴۴
گذری به چین، ۳۷	طاووس خیال، ۶۳
گل باغ آشنایی، ۴۳	طیبیان شاعر، ۲۰
گلستان سعدی، ۵	طراز سخن، ۱۱
گل‌های زاینده رود، ۵۶	عاشقانه‌های کهن سالی، ۵۲

- گلی جون و لیشمانیا، ۲۷
- گنج معرفت، ۴۳
- گنجینه شعر و ادب فارسی از رودکی
- تا پروین، ۴۲
- گوهر اندیشه، ۴۳
- مبانی تعلیم و تربیت در معارف اسلامی، ۴۳
- مجله آینده، ۵۰
- مجله آینده سازان، ۶۵
- مجله آینه میراث، ۲۱
- مجله اطلاعات هفتگی، ۶۵، ۲۱
- مجله امید ایران، ۲۱
- مجله بخارا، ۵۰
- مجله بنیاد، ۵۰
- مجله تهران مصور، ۲۱
- مجله جوانان، ۶۵
- مجله جوانه، ۲۲
- مجله چشم انداز ایران، ۴۰
- مجله دریچه، ۵۰
- مجله روشن فکر، ۵۰
- مجله سپید و سیاه، ۵۰، ۲۱
- مجله فرهنگ اصفهان، ۵۰
- مجله کلک، ۵۰
- مجله گلچرخ، ۵۰
- مجله یغما، ۲۰، ۲۱
- مجله هستی، ۵۰
- مجموعه مقالات کنگره جهانی بزرگداشت اصفهان، ۳۷
- مدایح و مراثی اهل بیت علیهم السلام، ۴۳
- مرد بی نقطه، ۸۱، ۸۲
- مکارم الآثار، ۳۹
- میو میوکن گربه، موشارو دروکن گربه، ۶۷
- نازک خیالی های صائب، ۴۳
- ناله های وطن، ۱۰
- نامه باغ غدیر، ۳۹
- نخستین سوگواره شعر عاشورایی، ۴۴
- نوای آزادی، ۳۷
- نوشدارو و افیون در ادبیات فارسی، ۲۰

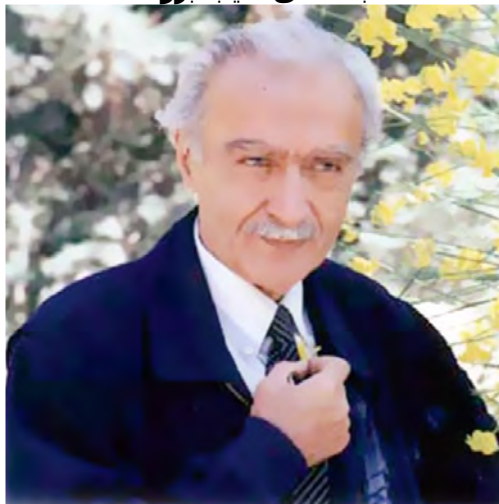
- نه ترنجی نه اناری، ۶۶
- نوابخش)، ۵۶
- نیمی از خورشید، ۶۶
- یادنامه عالمه مجتهده خانم امین، ۴۲
- هفته نامه نوید اصفهان، ۳۵، ۳۹
- یادواره پسنجاهمین سال تأسیس
- هنر قلمدان، ۱۱
- دبیرستان هراتی، ۴۲
- یادگار سخنیار، ۲۰
- یاد یاران خراسان و اصفهان، ۲۱
- یادنامه استاد نوای اصفهانی (جعفر
- یاقوت و انارستان، ۵۱

فهرست منابع و مآخذ

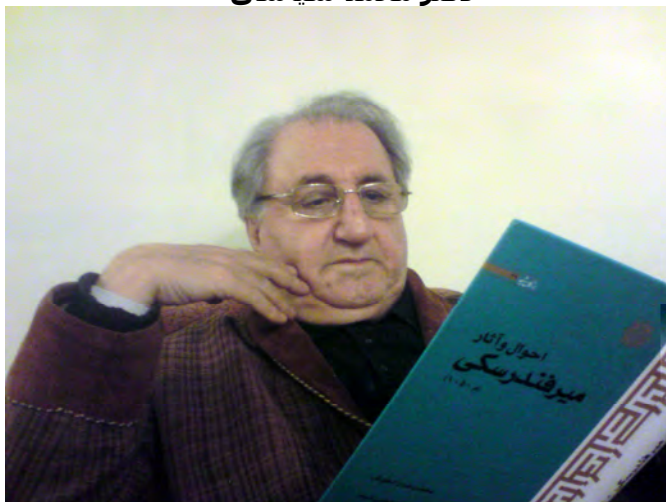
۱. آیین فرزاندگی، اصفهان: سازمان آموزش و پرورش استان اصفهان.
۲. اعلام اصفهان، سیدمصالح‌الدین مهدوی، با اضافات غلام‌رضا نصراللهی، چاپ نخست ۱۳۸۷، ج ۲.
۳. ایران هو ایز هو؟.
۴. «بنیاد فرهنگی و فرهنگ‌سرای ادیب برومند»، دو ماه‌نامه بخارا، ش ۳۲، مهر و آبان ۱۳۸۲، ص ۳۷۳.
۵. حافظ پژوهان و حافظ پژوهی، ابوالقاسم رادفر، تهران: گستره، چاپ نخست پاییز ۱۳۶۸.
۶. سایت استاد برومند.
۷. سده درگذر زمان، رسول صرامی فروشانی، اصفهان: پویش اندیشه، چاپ نخست ۱۳۸۲.
۸. «شعرا زبان جامعه هستند»، گفت‌وگوی استاد هادوی با علی فراهانی، ماه نامه عاطفه، ش ۲۶، ص ۱۳.
۹. کتاب‌شناسی ملی ایران.

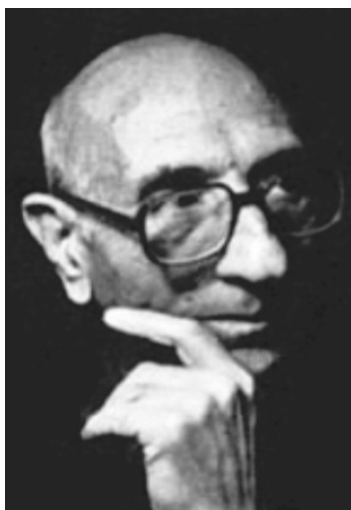
۱۰. گفت‌وگوی مصطفی هادوی با روزنامه اصفهان زیبا.
۱۱. گفت‌وگوهای نگارنده با شاعران.
۱۲. گلزار جاویدان.
۱۳. گلزار معانی، احمد گلچین معانی، تهران: افق، ۱۳۵۲ ش.
۱۴. هفته‌نامه صدا.
۱۵. یادنامه بزرگداشت فرهنگیان اهل قلم استان اصفهان، تدوین شهرام صانعی، اصفهان: سازمان آموزش و پرورش استان اصفهان، چاپ نخست بهار ۱۳۸۳.
۱۶. یادواره پنجاهمین سال تأسیس دبیرستان شیخ‌زاده همراتی، اصفهان: سازمان آموزش و پرورش استان اصفهان، چاپ نخست ۱۳۸۴.
۱۷. یادنامه دبیرستان سعدی، عباس دهکردی، اصفهان: آیین فرزادگی، چاپ نخست ۱۳۹۱.

عبدالعلی ادیب برومند



دکتر محمد سیاسی





بهمن رافعی (بهمن)



دکتر فضل الله صلواتی (طوفان)

مصطفی هادوی (شهیر اصفهانی)



خسرو احتشامی



فضل الله شیرانی (سخا)



محمدعلی دادور (فرهاد)





مهندس سعید بیابانکی

محمد رضایی

